



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواهران
اداره‌کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی

آشنایی با اخلاق اجتماعی

● محمدباقر تحریری



مرکز مدیریت حوزه‌های علمی و پژوهشی
اداره کل برنامه‌ریزی و تدوین متون تحصیلی

آشنایی با اخلاق اجتماعی

محمد باقر تحریری

فهرست تفصیلی

13	درس اول: تواضع (کبر، عجب، فخر).....
13	مفهوم شناسی.....
14	جایگاه تواضع در اخلاق اسلامی.....
15	عُجب، فخر و کبر.....
17	مصادیق تواضع.....
18	راهکار دستیابی به تواضع و دوری از عجب و کبر.....
21	درس دوم: خیرخواهی و حسد نوزیدن.....
21	مفهوم شناسی.....
22	اهمیت خیرخواهی و دوری از حسادت.....
23	نشانه‌های خیرخواه واقعی.....
24	راه درمان حسادت و تحقق خیرخواهی.....
27	درس سوم: عدالت و انصاف، پرهیز از عصبیت.....
27	مفهوم شناسی.....
28	اهمیت عدالت و انصاف.....
30	عصبیت و تعصب و نرسیدن.....
31	راهکار دوری از عصبیت و رسیدن به عدل و انصاف.....
35	درس چهارم: احسان و گره‌گشایی (1).....
35	الف. مفهوم احسان و گره‌گشایی.....
36	ب. فضیلت و آثار احسان و گره‌گشایی.....
36	1. بهترین کارها.....
37	2. شادی و خشنودی خدا و پیامبر اکرم ص.....
38	3. رحمت، مغفرت و سعادت اخروی.....
40	4. رفع گرفتاری‌های دنیا و آخرت.....
41	5. تقویت همبستگی اجتماعی.....
43	درس پنجم: احسان و گره‌گشایی (2).....
43	گستره احسان و گره‌گشایی.....
44	1. اطعام.....
44	2. سیراب کردن تشنگان.....
45	3. پوشاندن برهنگان.....
46	4. تأمین مسکن بی‌سرپناهان.....
47	5. به‌ازدواج‌درآوردن بی‌همسران.....
47	6. پرداخت بدهی بدهکاران و آسانگیری در آن.....

5..... آشنایی با اخلاق اجتماعی

49	7. قرض دادن.....
49	8. خدمات عمومی.....
49	آسیبشناسی احسان و گره‌گشایی و راه‌کارهای آن.....
51	درس ششم: ایثار، مواسات و تعاون.....
51	الف. مواسات.....
51	مفهوم مواسات.....
52	اهمیت و جایگاه مواسات در اخوت دینی.....
54	ب. ایثار.....
54	مفهوم ایثار.....
55	حقیقت و فضیلت ایثار.....
57	ج. تعاون.....
57	معنای تعاون.....
57	اهمیت و آثار تعاون.....
61	درس هفتم: حسن ظن.....
61	مفهوم شناسی.....
62	جایگاه و اهمیت حسن ظن.....
63	راهکار اصلاح سوء ظن و رسیدن به خوشگمانی.....
67	درس هشتم: حیا و عفاف (1).....
67	الف. مفهوم عفاف.....
67	ب. اهمیت و آثار عفاف.....
68	ج. ابعاد عفاف و راهکارهای آن.....
68	1. مراقبت از فکر و خیال.....
69	2. مراقبت‌های دیداری.....
70	3. مراقبت‌های پوششی و آرایشی.....
70	1-3- پرهیز از تبرج و خودنمایی.....
71	2-3- پوشاندن زینت‌ها.....
71	3-3- پرهیز از لباس‌های تنگ، کوتاه و نازک.....
72	4-3- پرهیز از پوشیدن رنگ‌های زننده.....
72	4. مراقبت‌های گفتاری و شنیداری.....
72	1-4- نهی از همدمی و همنشینی با نامحرم در قرآن کریم.....
73	2-4- پرهیز از خضوع در گفتار و انتخاب محتوای پسندیده.....
73	3-4- ترک گفت‌وشنود غیر ضرور با نامحرم.....
74	4-4- ترک شوخی با نامحرم.....
77	درس نهم: حیا و عفاف (2).....
77	5. مراقبت‌های بویایی.....

78	6. مراقبت‌های لمسی
78	6-1- پرهیز از دست‌دادن با نامحرم
78	6-2- ترک بوسیدن دختر بچه شش ساله
79	7. مراقبت‌های محیطی
79	7-1- پیشگیری از اختلاط زنان و مردان بیگانه
80	7-2- اجتناب از خلوت زن و مرد بیگانه با هم
80	7-3- پوشاندن روابط زناشویی
81	8. حفظ و تقویت مبادی تکوینی و فطری عفاف
81	8-1- حیا
82	8-2- غیرت
84	9. ازدواج
87	درس دهم: شجاعت و ترس
87	مفهوم شناسی
88	جایگاه و اهمیت شجاعت
89	راهکار التزام به شجاعت
93	درس یازدهم: حلم، کظم غیظ و دوری از غضب
93	مفهوم شناسی
95	جایگاه و اهمیت حلم، کظم غیظ و غضب
97	راه‌های آراستگی به حلم و رهایی از غضب
101	درس دوازدهم: نرم‌خویی و لجاجت نکردن
101	نرم‌خویی
101	جایگاه و اهمیت
103	دوری از لجاجت
103	اهمیت لجاجت
104	راهکار رهایی از لجاجت
107	درس سیزدهم: عفو و گذشت
107	الف. مفهوم عفو و صفا
108	ب. فضیلت و آثار عفو
108	1. از بهترین مکارم دنیا و آخرت
109	2. بهره‌مندی از محبت و نصرت خدا
109	3. بهره‌مندی از عفو و اجر الهی
110	4. ابزار کارآمد در تبلیغ دین
111	5. بهترین عفو؛ عفو در هنگام قدرت
112	ج. حد عفو از دیگران
113	د. شیوه‌ها و راهکارهای عفو

113.....	1. پوزش پذیری
114.....	2. پرهیز از شتابزدگی
115.....	3. تغافل
115.....	4. یادآوری خوبی های دیگران در هنگام بدی هایشان.....
115.....	5. کوچک شمردن ستم دیگران.....
116.....	ه نمونه هایی از عفو در سیره پیشوایان دین (برای مطالعه).....
116.....	1. عفو پیامبر ص از زن یهودی
116.....	2. عفو امام سجاده از کنیزش.....
117.....	3. عفو امام کاظم ع از غلام خود.....
117.....	4. عفو امام رضاع از غلامش
119.....	درس چهاردهم: عذرخواهی و مسئولیت پذیری.....
119.....	مفهوم شناسی عذرخواهی
120.....	جایگاه و اهمیت عذرخواهی.....
121.....	راهکار نهادینه سازی صفت عذرخواهی.....
122.....	مفهوم شناسی مسئولیت پذیری
122.....	مسئولیت انسان و اهمیت مسئولیت پذیری
124.....	راهکار ایجاد و تقویت مسئولیت پذیری
127.....	درس پانزدهم: صله رحم.....
127.....	مفهوم شناسی
128.....	جایگاه صله رحم در اسلام.....
130.....	راهکار دوری از قطع رحم و افزایش صله رحم.....
135.....	درس شانزدهم: عیادت بیمار و پرستاری از او
135.....	الطاف خداوند به مریض
137.....	عیادت مریض.....
138.....	عیادت بیماران این منافع را در بر دارد:
138.....	آداب عیادت کردن.....
140.....	پرستاری و رسیدگی به بیمار
143.....	درس هفدهم: اخلاق مواجهه با دیگران 1.....
144.....	احترام.....
145.....	تحیت و سلام.....
147.....	مصافحه.....
148.....	خوشرویی
151.....	درس هجدهم: اخلاق مواجهه با دیگران 2.....
151.....	تکلف نداشتن.....
153.....	ادخال سرور

155	مزاح متعادل
159	درس نوزدهم: امر به معروف و نهی از منکر
159	الف- جایگاه امر به معروف و نهی از منکر
161	ب- آثار امر به معروف و نهی از منکر
161	1. موجب تقویت مؤمنان و جلوگیری از عملی شدن توطئه منافقان
162	2. سبب رسیدن به پاداش الهی و مشارکت در ثواب دیگران
162	3. ضامن سلامت دنیا و آخرت
162	4. عامل دستیابی به عزت
162	ج- پیامدهای ترک امر به معروف و نهی از منکر
164	د. راهکارهای امر به معروف و نهی از منکر
167	درس بیستم: اصلاح بین مردم
167	مفهوم شناسی
168	جایگاه و اهمیت اصلاح بین مردم
170	راهکار ایجاد روحیه اصلاح میان مردم
173	درس بیست و یکم: امانت داری و وفای به عهد
173	مفهوم شناسی امانتداری
174	اهمیت امانت داری و آثار آن
175	نکوهش خیانت
176	مفهوم وفای به عهد
178	راهکار ایجاد و تقویت روحیه امانتداری و وفای به عهد
181	درس بیست و دوم: حفظ زبان از آفات (1)
181	اهمیت حفظ زبان
183	الف. دروغگویی
183	مفهوم کذب
183	پیامدهای دروغگویی و اهمیت راستگویی
184	1. منافات دروغ با ایمان
184	2. کلید بدی‌ها
185	3. راستگویی و دروغگویی ملاک سنجش و اعتبار آدمیان
186	4. تربیت فرزندان بر راستگویی
186	ب. عیب‌جویی
186	مفهوم هَمَزَه و لَمَزَه
187	پیامدهای عیب‌جویی
187	شیوه‌های درست برخورد با عیوب دیگران
188	1. پوشاندن عیوب پنهان
188	2. توجه به عیوب خود و رفع آن‌ها

189	3. اتخاذ تدابیر اصلاحی به جای تخریبی.....
189	ج. غیبت.....
189	مفهوم غیبت.....
190	پیامدهای غیبت و اهمیت ترک آن.....
193	درس بیست و سوم: حفظ زبان از آفات (2).....
193	د. سخن چینی.....
194	ه. افشای اسرار.....
194	و. تحقیر و استهزا.....
196	ز. دشنام و ناسزا.....
197	ح. لعن کردن.....
198	ط. شماتت.....
199	ی. سرزنش.....
199	ک. مرأ و جدال.....
199	مفهوم جدال و مرأ.....
200	پیامدهای جدال و اهمیت ترک آن.....
201	ل. زیاده‌گویی.....
205	درس بیست و چهارم: اخلاق و آداب میهمانی (1).....
205	الف. مفهوم‌شناسی میهمان.....
206	ب. اهمیت و فضیلت میهمانی.....
208	ج. مناسبت‌های میهمانی.....
209	د. وظایف و آداب میهمان.....
209	- پیش از رفتن به میهمانی.....
209	1. پرهیز از رفتن به مجالس گناه.....
210	2. پذیرش دعوت مسلمان.....
211	3. پذیرش مساوی دعوت فقرا و اغنیا.....
212	4. نخوردن از غذای بی‌دعوت.....
212	- پس از رفتن به میهمانی.....
212	1. پذیرش هدایت‌های مکانی میزبان.....
213	2. خوب خوردن از طعام میزبان.....
213	3. ترک روزه مستحبی بی‌اجازه میزبان و بالعکس.....
214	4. اعتدال در مدت توقف در منزل میزبان.....
217	درس بیست و پنجم: اخلاق و آداب میهمانی (2).....
217	وظایف و آداب میزبان.....
217	- پیش از میهمانی.....
217	1. اصلاح انگیزه پذیرایی.....

218.....	2. اجحاف نکردن به خانواده خود.....
218.....	3. دعوت از دوستان خدایی.....
219.....	4. فراخوانی فقرا در کنار اغنیا.....
219.....	- پس از برگزاری میهمانی.....
219.....	1. ترک تکلفات زائد.....
221.....	2. کوچک نشمردن پذیرایی.....
221.....	3. اکرام میهمان و شیوه‌های آن.....
227.....	درس بیست و ششم: مشاوره، اهمیت، آثار و ویژگیهای مشاور.....
227.....	جایگاه و اهمیت مشورت.....
229.....	آثار مشاوره.....
231.....	شرایط مشاور.....
235.....	درس بیست و هفتم: اخلاق و آداب دوستی.....
235.....	الف. مفهوم شناسی.....
235.....	ب. اقسام دوستی.....
236.....	ج. اهمیت و کارکردهای دوستی.....
237.....	د. معیارهای گزینش دوست.....
239.....	ه. وظایف و آداب دوستی.....
239.....	1. اعتدال در محبت و اعتماد.....
240.....	2. کمک به رفع عیوب یکدیگر.....
241.....	3. ابراز زبانی دوستی.....
242.....	4. زیارت و عیادت.....
243.....	5. ترک قهر کردن بیش از سه روز.....
243.....	6. دعا کردن در حق دوست.....
245.....	درس بیست و هشتم: همسایه‌داری.....
245.....	مفهوم شناسی.....
246.....	جایگاه و اهمیت همسایه در اسلام.....
248.....	آداب همسایه‌داری.....
248.....	1. معاشرت کریمانه.....
249.....	2. آزار نرساندن و تحمل آزار.....
250.....	3. عفو و پوشاندن اشتباه.....
250.....	4. رسیدگی مالی و رفع مایحتاج.....
251.....	5. شریک غم و شادی بودن.....
252.....	6. رازداری و اجتناب از تجسس.....
252.....	7. دفاع در برابر ظالمان و فریبکاران.....
255.....	درس بیست و نهم: سفر و آداب آن.....

255.....	تعریف سفر.....
256.....	جایگاه و اهمیت سفر.....
257.....	آداب سفر.....
257.....	خواندن ادعیه و قرآن.....
258.....	صدقه دادن.....
258.....	انتخاب همسفر.....
259.....	خدمت به همسفران.....
259.....	تقسیم هزینه.....
259.....	بذل توشه.....
260.....	هم سطحی همسفران.....
261.....	شوخی حلال.....
261.....	اکتفا به مخالفت در حد ضرورت.....
261.....	همفکری.....
262.....	بهره مندی از طبیعت.....
262.....	همراهی با بیمار.....
262.....	کتمان اسرار هم سفران.....
263.....	خرید هدیه و سوغات.....
263.....	دید و بازدید مسافر.....

اخلاق اجتماعی

از جمله دستورهای مهم و مؤکد اسلام درباره وظایف هر مسلمان متعهد، نحوه رفتار وی با دیگران است. انسان موجودی مدنی و اجتماعی و زندگی فردی برای او غیرممکن یا بسیار دشوار است. به طور معمول افراد بشر از زندگی فردی گریزان هستند؛ البته باید حدود و مرزهایی در قالب قانون، برای ارتباط اعضای جامعه با یکدیگر وجود داشته باشد تا زندگی همگان در سایه عمل به آنها با آرامش و رفاه سپری شود. با اندکی تأمل درمی‌یابیم، در دین مقدس اسلام که در بردارنده مترقی‌ترین و جامع‌ترین قوانین سعادت بخش است، بیشترین وظایف عملی و اخلاقی آن درباره اجتماع و اصلاح آن است. کتاب حاضر از مجموعه کتابهای دوره عمومی اخلاق، برای آشنایی با مهم‌ترین اخلاق اجتماعی عام در فرهنگ اسلامی با استفاده از آیات قرآن کریم و منابع اصیل روایی شیعی طراحی شده است. لازم به ذکر است اخلاق اجتماعی به دو بخش اخلاق اجتماعی عام و اخلاق اجتماعی خاص قابل تقسیم است که در اخلاق اجتماعی خاص آن دسته از ارزشهای اخلاقی که غالباً در حیطه خاصی نظیر اقتصاد، خانواده و سیاست کاربرد دارد بحث می‌شود و در اخلاق اجتماعی عام ارزشهایی بحث می‌شود که به چنین حیطه خاصی اختصاص ندارد.

درس اول: تواضع (کبر، عجب، فخر)

اهداف درس:

از دانش‌پژوه انتظار می‌رود پس از آموزش بتواند:

1. مفهوم لغوی و اصطلاحی تواضع را بیان کند.
2. ردائل در تقابل با تواضع را تعریف نماید.
3. عجب، کبر و فخر و ارتباط مفهومی میان آنها را تبیین کند.
4. مواردی را که در زندگی روزمره خود، مصداق تواضع است بگوید.
5. راهکار رسیدن به تواضع را شرح دهد.

در ابتدای اخلاق اجتماعی به یکی از مهم‌ترین ارزش‌های اخلاقی یعنی تواضع می‌پردازیم، ارزشی که در مقابل ردائیل بسیار قبیحی چون کبر، فخر و عجب قرار دارد و رهایی کامل از چنین ردائیلی آرزوی انسان مومن است. البته دایره ارزشمندی تواضع محدود به انسانهای مومن نیست و برای آنکه هر فردی حتی غیرمسلمان زندگی مطلوبی داشته باشد تواضع و دوری از ردائیل مقابل آن لازمست؛ لذا برای فهم دقیق‌تر ارزش تواضع درس پیش رو را با دقت بخوانید.

مفهوم شناسی

تواضع واژه‌ای از ماده «وضع» است که لغت‌دانان آن را به معنای «خفض» یعنی فروافتادن و پایین رفتن دانسته‌اند^۱، که برگردان فارسی آن با واژگانی همچون افتادگی و «فروتنی کردن و نمودن»^۲ قابل بیان است. و در اصطلاح شکستن نفس است که به گونه‌ای که مانع می‌گردد آدمی ذات خویش را برتر از دیگران ببیند، البته این حالت درونی بی‌تردید، در رفتارها و کلامی که سبب بزرگداشت دیگران و اکرام آنان می‌شود نمود پیدا می‌کند.^۳

از تعریف بالا روشن می‌گردد که تواضع در واقع صفتی است که خاستگاه آن درون انسان است، از این رو نقطه مقابل آن «کبر» و خود برتری‌بینی است و نه تکبر چرا که تکبر نمودهای رفتاری کبر محسوب می‌گردد.^۴ به این دلیل است که در حدیث جنود عقل و جهل تواضع از یاران عقل برشمرده شده است و در نقطه مقابل آن کبر بیان گردیده است.^۵ مرحوم امام خمینی (ره) با بیانی زیبا در شرح این حدیث، حقیقت

1 ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج 6، ص: 117

2 لغت نامه دهخدا ذیل واژه تذلل

3 نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص: 394-395

4 فیض کاشانی، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 6 ص 28

5 ر.ک: کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 1، ص: 21

تواضع و کبر و تکبر را بیان فرموده است: «انسان چون خودبین و خودخواه است، این خودخواهی و محبت مفرط به نفس، سبب می‌شود که از نقایص و عیوب خود محجوب شود، و بدیهای خود را نبیند؛ بلکه گاهی بدی‌های او در نظرش خوبی جلوه کند، و فضایل و خوبیهای او که دارد در نظرش دوچندان گردد. و به همین نسبت، چه بسیار که از خوبی دیگران محجوب شود و بدی‌های آنها در نظرش مضاعف گردد.

از این رو چون کمال خود و نقص دیگران را دید با اتکاء به دلستگی بی‌اندازه به نفس خود، در او یک حالت خودشیفتگی پیدا می‌شود. به همین دلیل، خود را بر دیگران برتری می‌دهد، و حالت سربلندی و بزرگی به او دست می‌دهد و خود را از دیگری بزرگتر می‌بیند که این حالت، همان کبر است. و چون این حالت قلبی در مُلک بدن ظاهر می‌شود، آدمی بر دیگران سرکشی می‌کند، در ظاهر نیز بزرگی می‌فروشد؛ که این آثار رفتاری تکبر نام دارد.

حال اگر این انسان اسیر در پندارهای ناروا، از این احتجاب و غفلت بیرون آید و خود را همان طور که هست ببیند؛ بلکه بالاتر از آن به سبب خطاهای و گناهان خود، به خویشتن به نظر خرده‌گیری بنگرد، در اثر این آگاهی، خودش در نظرش کوچک و خوار می‌شود، و ذلت و افتقار نفس را درمی‌یابد. و چون با این بینش همراه شد، با حسن ظن به دیگران و بزرگ شمردن مخلوقات خدا و مظاهر جمال و جلال حق تعالی، کم کم در نفس او، یک حال تذلیل و سرافکنندگی پیدا می‌شود، و خود را از دیگران کوچک‌تر می‌شمارد. و این حالت، تواضع قلبی است که آثار آن در مُلک بدن ظاهر می‌شود و اینچنین است که می‌گویند: تواضع کرد و متواضع شد.^۱

جایگاه تواضع در اخلاق اسلامی

با تأمل در آنچه گذشت، آشکار است که تواضع یک حالت درونی است که برآمده از درک صحیح و واقع‌بینانه از جایگاه انسان در جهان هستی است و چگونگی رابطه و تعامل با دیگران بر اساس میزان شکل‌گیری این حالت درونی تعریف می‌شود، اگر کسی به جای شناخت ابعاد حقیقی خود اسیر خودبینی و خودشیفتگی باشد این بینش درونی همه مناسبات او را در تعامل با دیگران دستخوش تغییر می‌کند، چنین فردی همواره به جای تکریم دیگران، انتظار تکریم دارد و به نداشته‌های خود خرسند است و از رسیدن به بسیاری از خوبیها و فضائل اخلاقی به سبب بی‌نیازی کاذبی که در او وجود دارد محروم خواهد شد، او خود را از دیگران برتر می‌داند و هیچ‌گاه نخواهد توانست از صمیم جان به دیگران احترام بگذارد، این خودشیفتگی نه تنها رابطه او با دیگر افراد جامعه را متأثر می‌سازد بلکه رسوخ این نگاه در عمق جان یک انسان ممکن است به سرکشی در برابر پروردگار نیز بیانجامد، از این رو است که می‌بینیم در آموزه‌های دینی تواضع در موارد زیادی در رابطه بین انسان و خدا تعریف شده است^۲ و قرآن کریم نیکروزی سرای آخرت

1 امام خمینی (ره)، شرح حدیث «جنود عقل و جهل»، متن، ص: 333 و 334 با کمی تصرف و ویران‌سازی عبارات
2 کلینی، الکافی (ط - الاسلامیه)، ج 2، ص: 122. مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ أَنَّهُ آتَى رَسُولَ اللَّهِ ص مَلَكًا

را به کسانی بشارت می دهد که در زمین برتری جویی و فساد نکنند. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». آن سرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیچ برتری و تسلط و هیچ فساد را نمی خواهند؛ و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است. « بنابراین تواضع گونه‌ای از اصلاح بینش است که سعادت دنیا و آخرت انسان در گرو آن است. توجه به این ویژگی نهادینه شده در انسانهای متواضع است که پرده از تعابیر بلند آثار تواضع بر می دارد و روشن می شود که از چه رو تواضع عامل رفعت و بلندمرتبگی انسان^۲ و نیز رسیدن به مقامات عالیه اخلاقی^۳ برشمرده شده است.

عُجْب، فخر و کبر

در نقطه مقابل تواضع، طیفی از رذائل اخلاقی هستند که خودشیفتگی و خودبینی نقطه اشتراک همه آنها است. همان گونه که تواضع، اصلاح بینش انسان نسبت به خویش را هدف گرفته است اگر این فضیلت در انسان پانگرفته باشد باید انتظار داشت که خودبینی به سان شجره‌ای خبیثه به همه ابعاد رفتاری و شناختی انسان را فراخواهد گرفت، پیامد چنین بیماری فراگیری، سربرآوردن رذایل اخلاقی عُجْب و فخر و کبر است.

گرچه اندکی قبل برای تبیین مفهوم تواضع به کبر و معنای آن اشاره کردیم، لکن در اینجا به این نکته خواهیم پرداخت که در صورت فقدان تواضع در انسان، چه آسیبهایی او را تهدید می کند؟ و پیوند میان عُجْب و فخر و تکبر را چگونه می توان تحلیل کرد؟

عُجْب خودپسندی و خودشیفتگی است که متعلق آن کمالات انسانی و یا نعمتی از نعمتهای خداوند است به این صورت که انسان از داشتن آن کمال و نعمت خرسند و شادمان باشد و بر از دست دادن آن نیز نگران نباشد، آن را بدون اینکه از خدا بداند از خود و منسوب به خود بیندارد، از این رو عُجْب را می توان بزرگانگاشتن نعمت و تکیه کردن به آن، همراه با فراموشی منعم حقیقی یعنی خداوند متعال

فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخَيِّرُكَ أَنْ تَكُونَ عَبْدًا رَسُولًا مُتَوَاضِعًا أَوْ مَلِكًا رَسُولًا قَالَ فَتَنَظَّرَ إِلَى جَبْرَائِيلَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ أَنْ تَوَاضَعَ فَقَالَ عَبْدًا مُتَوَاضِعًا رَسُولًا فَقَالَ الرَّسُولُ مَعَ أَنَّهُ لَا يَنْفُضُكَ مِمَّا عِنْدَ رَبِّكَ شَيْئًا قَالَ وَمَعَهُ مَفَاتِيحُ خَزَائِنِ الْأَرْضِ عَلِيٌّ بْنُ يَقْطِينٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى مُوسَى ع أَنْ يَا مُوسَى أَ تَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ يَا رَبِّ وَ لِمَ ذَاكَ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ أَوْ قَالَ عَلَى الْأَرْضِ.

1 قصص، 83

2 قال رسول الله صلى الله عليه و آله: إِنَّ التَّوَاضِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رِفْعَةً فَتَوَاضَعُوا يَرْفَعَكُمُ اللَّهُ.... كليني، الكافي (ط - الإسلامية)، ج

2ص 121

3 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ ع يَا دَاوُدُ كَمَا أَنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَوَاضِعُونَ كَذَلِكَ أَبْعَدُ النَّاسِ مِنَ اللَّهِ الْمُتَكَبِّرُونَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 123 و 124

دانست.^۱ اساس عجب در خودشیفتگی است از این رو ممکن است فردی به رفتارهای ناروای خویش نیز خرسند باشد و آن را زیبا ببیند، میزان و معیار در خودپسندی ملاک ارزشی است که فرد خود و رفتار خود را با آن ارزیابی می‌کند. انسان بی‌ایمان ممکن است به لذتها و زندگی تجملاتی و غرق شدن در دنیا فریفته شود فرد با ایمان و متدین، به عبادتها و مظاهر دینداری خویش دلبسته گردد، از امام کاظم علیه السلام درباره عجبی که عمل را فاسد می‌کند پرسیدند فرمود: «الْعُجْبُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يُزَيَّنَ لِلْعَبْدِ سُوءُ عَمَلِهِ فَيَرَاهُ حَسَنًا فَيُعْجِبُهُ وَ يَحْسَبُ أَنَّهُ يُحْسِنُ صُنْعًا وَ مِنْهَا أَنْ يُؤْمِنَ الْعَبْدُ بِرَبِّهِ فَيَمُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ الْمَنُ.^۲ عجب درجاتی دارد، از آن جمله است اینکه رفتار ناروای بنده برای او زینت داده شود و او را شگفت‌زده کند و گمان کند کاری نیکو می‌کند و از آن (درجات) اینکه بنده به پروردگارش ایمان بیاورد، پس (به سبب ایمان و عبادت) بر پروردگارش منت بگذارد در حالی که خداوند بر او منت دارد.» عجب در همه مصادیق خود سبب فساد عمل خواهد شد. در آنجایی که شخص عمل ناپسند خویش را نیکو می‌بیند راه توبه و بازگشت برای او بسته می‌شود و آنجا که فرد به رفتار نیکوی خود غرّه می‌شود او در پس این رفتار خود را خواهد یافت بنده خود خواهد شد و خدا را فراموش خواهد کرد و عبادتی که کارویژه آن یاد خداست به ابزار خودفریبی بدل خواهد شد. « امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ دَخَلَ الْعُجْبُ هَلَكَ».^۳ کسی که عجب بر او وارد شد هلاک گشت»

خودپسندی و اتکاء بر برخی کمالات و نعمتها چنانچه به وادی عمل و مباحات به آنها کشیده شود، پای رذیله‌ای به نام فخرفروشی به میان خواهد آمد. فخر فروشی همان مباحات کردن با چیزهایی خارج از ذات انسان است؛ مانند فخر فروشی به نسب و اموال و اشیاء و زیبایی و درحقیقت فخر فروشی با نعمتهای الهی و مباحات کردن با آنها نزد مردم برای اثبات برتری و شرافت خود بر دیگران محقق می‌شود. در این رذیله اخلاقی فرد برای اثبات خود بر اثر خودشیفتگی و خودپسندی درونی به مباحات کردن با نعمتهای خدا می‌پردازد. از این منظر یکی از آفات نعمتهای الهی فخر و عجب است. امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله: «أَفَةُ الْحَسَبِ الْإِفْتِيحَارُ وَالْعُجْبُ».^۴ آفت خاندان (شریف) داشتن، فخرفروشی و عُجْب است»

خودشیفتگی به دایره غرور و فریفتگی به رفتار و نعمتها و کمالات و مباحات کردن به دیگران محدود نخواهد ماند، بلکه ممکن است خودمحوری به برتر انگاشتن ذات خود بر دیگران نیز منتهی شود. دور

1 فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 6، ص: 276

2 کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 2، ص: 313

3 همان

4 ابن مسکویه، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ص: 287

5 کلینی، الکافی (ط - الإسلامیة)، ج 2، ص: 328

شدناز واقع‌بینی و مغرور شدن به برخی نعمتها و کمالات به این فرجام می‌رسد که خود را بالاتر و برتر از دیرگان می‌بیند که این ویژگی «کبر» نام دارد که اندکی قبل به آن اشاره شد.

انسان متکبر در اولین قدم، حقایقی درباره ضعفهای ذاتی را زیرپا می‌گذارد، چرا که انسان با فقر ذاتی خود و انبوهی از ضعفها و مشکلات اخلاقی و نیازمندی‌ها نمی‌تواند خود را برتر از دیگران ببیند. این خودبزرگ‌بینی اگر ادامه یابد به انکار حقایق هستی و در نهایت به معارضه با خداوند خواهد انجامید زیرا بسیاری از دستورات الهی برای شکستن کبر و خودشناسی حقیقی است که با روحیه تکبر سازگار نیست. «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. و [یاد کن] هنگامی که به فرشتگان گفتیم: به آدم سجده کنید، [پس] سجده کردند مگر ابلیس که سر پیچید و تکبر ورزید و از کافران شد.» البته کبر و خودبرتربینی ویژگی مشترک شیطان، سربازان و تابعان او است.^۲ «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.»^۳ و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند! پس بنگر سرانجام تبهکاران (و مفسدان) چگونه بود!

مصادیق تواضع

با کمک گرفتن از آنچه پیش از این در تعریف مفهوم تواضع گذشت، می‌توان به معیاری کلی برای تشخیص موارد، تحقق نموده‌های رفتاری تواضع نائل گردید، و آن اینکه برتر ندیدن خود بر دیگران همواره دارای این اثر است که هیچ‌گاه انسان متواضع برای خود بهره‌ای انحصاری را خواهان نیست و در رفتار و تعامل خود با دیگران، همیشه آن‌چیزی را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد با دیگر افراد آن‌گونه رفتار می‌کند که دوست دارد با او رفتار شود بلکه بالاتر از آن، به سبب حالت تکریم و تعظیم دیگران از بدیهی‌های آنان فروگذاری می‌کند و پاسخ بدی را بانیکی می‌دهد. از امام رضا علیه اسلام سوال شد که معیار تواضع چیست که اگر بنده‌ای آن را انجام دهد متواضع خواهد بود؟ فرمود: «تواضع درجاتی دارد، از آن جمله است اینکه، اندازه خویش را بداند و با قلبی سلیم (از خودشیفتگی) آن را به جایگاه خود بنشاند، خوش نداشته باشد که بر کسی وارد گردد جز آن‌گونه که می‌پسندد بر او وارد شوند، اگر بدی بیند او را با نکویی پاسخ دهد، خشم خویش را فرومی‌برد از مردم درمی‌گذرد و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»^۴

سیره پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) همواره با نموده‌های تواضع و فروتنی همراه بود و ایشان تاکید

1 بقره 34

2 وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ. القصص 39

3 .

4 قُلْتُ مَا حَدُّ التَّوَّاضِعِ الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ الْعَبْدُ كَانَ مُتَوَاضِعًا فَقَالَ التَّوَّاضِعُ دَرَجَاتٌ مِنْهَا أَنْ يَعْرِفَ الْمَرْءُ قَدْرَ نَفْسِهِ فَيُنْزِلَهَا مَنْزِلَتَهَا بِقَلْبٍ سَلِيمٍ لَا يُجِبُّ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى أَحَدٍ إِلَّا مِثْلَ مَا يُؤْتَى إِلَيْهِ إِنْ رَأَى سَيِّئَةً دَرَأَهَا «6» بِالْحَسَنَةِ كَاطِمِ الْعَيْظِ عَافٍ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهِ

يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ. کلینی، الکافی (ط - الاسلامیه)، ج 2، ص 124

داشتند که این رفتارها را تا پایان عمر ترک نخواهد کرد، از جمله این سنتها که در عرف جاهلیت، رفتاری نادر محسوب می‌شد، سلام کردن به کودکان بود. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص خَمْسٌ لَّا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ ... وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي.»¹ پنج چیز است که تا هنگام ممات آنها را ترک نمی‌کنم... و سلام کردن به کودکان برای آنکه پس از من سنت شود.» گرچه در کلمات دیگر معصومین علیهم السلام نیز، سلام کردن به هرکسی که انسان با او ملاقات می‌کند² و یا اهمیت ندادن به جایگاه نشستن در مجالس، ترک مرء و مجادله و بیزاری از مدح شدن به سبب تقوا به عنوان یکی از مصادیق جزئی‌تر برای تواضع بیان شده است، لکن هر کس به فراخور زندگی خود می‌تواند مصادیق فراوانی از اکرام و نیکوکاری و بزرگداشت دیگران را به عنوان مصادیقی از رفتارهای برآمده از تواضع شناسایی کند.

راهکار دستیابی به تواضع و دوری از عجب و کبر

در یک تحلیل روانشناختی می‌توان رفتار متکبرانه را تلاشی بیرونی برای اثبات برتری خود بر دیگران دانست. انسان خودبرتربین هنگامی که در صحنه واقع با دیگران مواجه شود به زودی متوجه خواهد شد که دیگران مانند او به او نمی‌نگرند و برای او جایگاهی به شایستگی آنچه برای خود در نظر دارد نخواهند پذیرفت از این رو تلاش خواهد کرد ضعف درونی خویش را با ظاهر سازی و ابراز برتری جبران کند چرا که اگر آدمی رفتار دیگران را منطبق بر حقیقت بداند و از این ناحیه آزرده نباشد انگیزه‌ای برای اثبات آنچه غیر از این است نخواهد داشت، به همین دلیل برخلاف آنچه اشخاص متکبر در مواجهه با دیگران درصدد القاء آن هستند، رفتار متکبر نشانه‌ای از ضعف و ذلت درونی اوست امام صادق علیه السلام فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ تَجَبَّرَ إِلَّا لِدَلَّةٍ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ.»³ هیچ مردی تکبر یا زورگویی نمی‌کند مگر به سبب ذلتی که در درون خویش یافته است. «البته این ضعف درونی تنها منحصر در بیماری کبر نیست بلکه هر رذیله اخلاقی انسان از خلایق درونی حکایت دارد.»⁴ این نگاه به تکبر و دیگر رذائل اخلاقی، تاثیر بسزایی در شناخت بیماری تکبر در افراد و نیز انگیزه‌بخشی برای رهایی از این رذیله اخلاقی به دنبال دارد.

از آنچه تا به اینجا درباره تواضع و رذائل مقابل آن از تکبر عجب و فخر فروشی بیان شد روشن می‌شود که، راه مقابله با خودشیفتگی و خودمحوری که مانعی برای رسیدن به تواضع است و نقطه اشتراک رذایل اخلاقی پیش‌گفته محسوب می‌شود، خودشناسی مبتنی بر واقع‌بینی است. اینکه انسان حقیقت خود را و رای

1 خَمْسٌ لَّا أَدْعُهُنَّ حَتَّى الْمَمَاتِ الْأَكْلُ عَلَى الْحَضِيضِ مَعَ الْعَبِيدِ وَ رُكُوبِي الْحِمَارِ مُؤَكَّفًا وَ حَلْبُ الْعِزْرِ بِيَدِي وَ لُبْسُ الصُّوفِ وَ التَّسْلِيمُ عَلَى الصَّبِيَّانِ لِتَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي. ابن بابویه، الخصال، ج 1، ص: 271

2 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى مَنْ لَقِيتَ. ابن بابویه، الخصال، ج 1 ص 11

3 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: إِنَّ مِنَ التَّوَّاضِعِ أَنْ يَرْضَى الرَّجُلُ بِالْمَجْلِسِ دُونَ الْمَجَالِسِ وَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى مَنْ يَلْقَى وَ أَنْ يَتْرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا وَ لَّا يُجِبُّ أَنْ يُحَمَّدَ عَلَى التَّقْوَى. ابن بابویه، معانی الأخبار، النص، ص: 381

4 کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 312

5 العجب يظهر التقيصه، آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: 53

مناسبات اجتماعی و فضیلت‌های ادعایی بازشناسی کند و بداند که با برچیده شدن این بساط مادی با مرگ برای او چه چیزی باقی خواهد ماند و به همین دلیل بر بعد مادی و دنیوی خویش و آنچه مربوط به آن است مغرور نشود. قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَ عَجَبًا لِلْمُتَكَبِّرِ الْفَخُورِ الَّذِي كَانَ بِالْأُمْسِ نُطْفَةً ثُمَّ هُوَ عَدَا جِيفَةً^۱. چه عجیب است متکبر فخرکننده‌ای که دیروز نطفه بود و او فردا مرداری بدبو خواهد شد.»

ورام بن ابی فراس (م 605ق) از عالمان اخلاقی شیعه با تعبیری زیبا راهکار اصلاح کبر و مزین شدن به زینت تواضع را بیان نموده است: «...بدان که هیچ یک از مردمان، از کبر هرچند اندک در امان نیستند، ...برای درمان کبر و رسیدن به تواضع دو راهکار وجود دارد: یک راه درمان بنیادی آن و ریشه‌کنی درخت کبر از رویش‌گاه آن در قلب آدمی و دوم رفع آثار آن با اصلاح رفتارهایی که سبب کبرورزیدن بر دیگران می‌شود؛ و هر دو این راهها باید بایکدیگر اعمال گردد تا شفا و بهبودی حاصل شود و این دو راهکار را می‌توان در قالب راه علمی و عملی بیان کرد.

راهکار علمی آن است که برای از بین بردن کبر اینکه خودش و پروردگارش را بشناسد، کفایت می‌کند. اگر او خودش را آنچنان که شایسته است شناخت خواهد دانست، که کبریا و بزرگی تنها لایق پروردگار است و جز تواضع او را نشاید، حال اگر چنین بنده‌ای خدای خویش را شناخت و دانست که در برابر عظمت او مرتکب خطاهای بسیاری شده است و بر اثر این گناهان مستحق عذابی است که رایحه ناگوار آن کشنده است ... مگر اینکه پروردگارش او را بخشیده باشد، ولی او نمی‌داند که خداوند از او در گذشته است یا نه؟ با این حال چگونه تکبر می‌ورزد و چگونه خود را چیزی می‌پندارد چه برسد به اینکه برای خودش فضل و امتیازی در نظر بگیرد؟ ...مانند کسی که بر پادشاهی طغیان کرده است و به هزار ضربه تازیانه محکوم گشته و به حبس افتاده، او همواره منتظر است که او را از زندان خارج کنند و در ملاء عام به مجازات خویش برسانند و نمی‌داند که آیا از گناه او چشم‌پوشی می‌شود یا نه؟ آیا (پس از دست دادن همه حیثیت خود، برای خویش امتیاز و برتری قائل است و یا) با این حالات بر دیگر زندانیان بزرگی می‌فروشد؟ انسان مؤمن در حقیقت در زندان دنیا است و این روحیه همان علاج علمی است که از اساس ریشه تکبر را از دل می‌کند و آدمی را متواضع می‌سازد.

اما علاج عملی به این است که با التزام به اخلاق متواضعین همواره در عمل برای خدا و خلق خدا تواضع کند، ...تواضع بعد از معرفت جز با عمل سامان نمی‌پذیرد، از این رو است که خداوند اعراب جاهلی را که از خم شدن حتی برای برداشتن تازیانه و اصلاح کفشهایشان ابا داشتند را به نماز امر فرمود که در آن سر بر زمین بگذارند و خم بشوند تا خیالات واهی و غرورشان فروریزد و تواضع در قلبهایشان مستقر گردد.»^۲

1 کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)، ج 2، ص: 328

2 ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج 1، ص: 204-208

خلاصه درس

- 1) تواضع از ماده خفض به معنای افتادگی و فروتنی است و در اصطلاح به این معنا است که خود را برتر از دیگران نبیند.
- 2) از منظر اسلام خودشیفتگی نه تنها رابطه او با دیگر افراد جامعه را متاثر می‌سازد، بلکه ممکن است به سرکشی در برابر پروردگار نیز بیانجامد.
- 3) انسان متواضع در رفتار و تعامل خود با دیگران، همیشه آن چیزی را می‌پسندد که برای خود می‌پسندد.
- 4) راه مقابله با خودشیفتگی و خودمحوری، خودشناسی مبتنی بر واقع‌بینی است.
- 5) راه درمان کبر عبارت است از ریشه‌کنی درخت کبر از رویش‌گاه آن در قلب آدمی و رفع آثار آن با اصلاح رفتارهایی که سبب کبرورزیدن بر دیگران می‌شود.

پرسش‌ها و تمرین‌ها

۱. تواضع را در لغت و اصطلاح تعریف کنید و بگویید نقطه مقابل آن کبر است یا تکبر؟ چرا؟
۲. چرا تواضع در اخلاق اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد؟
۳. عجب و فخر را تعریف نموده و رابطه این دو با تواضع و تکبر را بیان نمایید.
۴. معیار کلی شناخت مصادیق تواضع چیست؟ آن را بر نمونه‌های روایی و نیز بر مواردی در زندگی روزمره خود تطبیق دهید.
۵. تحلیل روانشناختی صفت کبر را بیان نموده و بگویید آیا این تحلیل به این رذیله اخلاقی اختصاص دارد؟
۶. راهکار علمی و عملی اصلاح کبر و رسیدن به تواضع را شرح دهید.

درس دوم: خیرخواهی و حسد نوزیدن

اهداف درس:

- انتظار می‌رود دانش‌پژوه پس از مطالعه این درس بتواند:
1. مفهوم خیرخواهی و حسد را بیان کند و آنها را با یکدیگر مقایسه نماید.
 2. اهمیت خیرخواهی در اسلام را توضیح دهد.
 3. نقش مخرب حسد در تن و روان انسان شرح دهد.
 4. ویژگی‌های کلی خیرخواه واقعی را با بیان دلیل بگوید.
 5. راه درمان حسد و رسیدن به خیرخواهی را توضیح دهد.

در درس قبل با یکی از مهم‌ترین اخلاق اجتماعی یعنی تواضع و رذایل مقابل آن آشنا شدیم، خیرخواهی و دوری از حسد نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های اخلاق معاشرت سالم اهمیت ویژه‌ای دارد و شاید جالب توجه باشد که محدوده تاثیر رذیله حسد فقط به روان انسان محدود نمی‌شود. برای آشنایی بهتر با اهمیت و آثار خیرخواهی و دوری از حسد و همچنین راهکارهای رهایی از این رذیله و پیامدهای آن درس پیش رو را مطالعه فرمایید.

مفهوم شناسی

چنانچه در نظر داشته باشیم کلیدواژه‌ای را بیابیم که بتوانیم با استفاده از آن آموزه‌های اخلاق اسلامی درباب خیرخواهی را پیگیری کنیم، کلمه «نُصح» بهترین گزینه‌ای است که می‌تواند ما را به مقصود برساند. نصح در لغت عرب به معنای خلوص است.^۱ این وصف چنانچه درباره قلب انسان به کار رود به معنای طهارت و پاک‌ی قلب خواهد بود^۲ و اگر برای بیان چگونگی تعامل فرد با دیگران به کار رود بیانگر صداقت و اخلاص در رفتار با دیگران است.^۳ از این رو می‌توان نصح را در لغت «بروزدادن رفتار و یا کلامی به خیر و صلاح دیگران»^۴ دانست. این واژه هنگامی که برای بیان صفات درونی به کار رود به معنای منشی خواهد بود که مستلزم بروز رفتار و یا کلامی در مسیر خیر و صلاح دیگران یا به تعبیر رایج تر خیرخواهی برای دیگران است.

در نقطه مقابل خیرخواهی و نصح، حسدورزی قرار دارد. رذیله حسد، ناپسند داشتن و آرزوی زوال

1 جوهری، الصحاح، ج 1 ص 411 و ابن منظور، لسان العرب، ج 2 ص 615

2 جوهری، الصحاح، ج 1، ص: 411

3 ازهری، تهذیب اللغه، ج 4، ص: 147

4 راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص: 808

نعمت از دیگران است، حال اگر آرزوی زوال نعمت درکار نبود و تنها تمنای به دست آوردن آن موهبت در نهاد انسان باشد «غبطه» نام می‌گیرد.¹

اهمیت خیرخواهی و دوری از حسادت

بهترین محیط برای زندگی اجتماعی انسان، فضایی است که در آن خوبی‌ها و فضایل رشد کند و تقویت گردد و زشتی‌ها و رذایل از مسیر سعادت انسان ریشه‌کن گردد. برای ایجاد چنین محیطی و مبارزه با رویش زشتیها و فحشاء که منجر به تباهی زندگی دنیوی و اخروی آدمی می‌گردد، همه افراد جامعه وظیفه دارند، واقعاً خیرخواه یکدیگر باشند؛ به همین دلیل خداوند متعال انبیای بزرگ خود را پس از ابلاغ رسالت خود، خیرخواهان واقعی مردم معرفی کرده است.² شاید همین امر، فلسفه وجوب امر به معروف و نهی از منکر در شریعت اسلامی بوده باشد که بر این اساس قرآن کریم امت اسلامی را بهترین امت‌ها معرفی کرده است زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.³ علی (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي قَوْمٍ لَيْسُوا بِنَاصِحِينَ وَ لَا يُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»⁴ در جمعیتی که نه خیرخواه و نصیحت کننده هستند و نه این افراد را دوست دارند خیری نیست».

رسول خداصلی الله علیه و آله بهشت را برای کسی که خیرخواه و مخلص درگاه پروردگار و نیز خیرخواه پیامبر او و خیرخواه (اهداف و تعالیم) کتاب خدا و نیز خیرخواه دین الهی و جماعت مسلمین باشد، تضمین فرموده است⁵ گویا همه دین‌داری در خیرخواهی نهفته است. البته خیرخواهی برای خدا و پیامبر و کتاب خدا و دین الهی و بالاخره خیرخواهی برای مسلمان نسبت به یکدیگر که همگی برآمده از یک روان سالم و جویای و خیر و صلاح است. با این نگاه خیرخواهی که همواره با صفای درون و پاکسازی نیت ملازم است سبب رشد و تعالی فضائل اخلاقی و نیز بالندگی مادی و معنوی جامعه اسلامی خواهد شد.

اما حسادت به دیگران از یک سو، حس بدبینی به پروردگار و انکار تدبیر خداوند در نعمت دادن به بندگان را در آدمی تقویت می‌کند و از سوی دیگر تلاش فرد حسود نه در خدمت به آسایش و رشد افراد جامعه بلکه بالعکس در مسیر ایجاد اخلاق در مسیر بهره‌مندی افراد دیگر از مواهب خدادادی قرار خواهد

1 نراقی، جامع السعادات، ج 2، ص 198 و فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الإحیاء، ج 5، ص: 330
 2 فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ. اعراف 79 و أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحْتُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. اعراف 62 و أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ. اعراف 65
 3 كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. آل عمران 110

4 لثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للثی)، ص: 535

5 قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ يَضْمَنْ لِي خَمْسًا أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ قَبْلَ وَ مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ النَّصِيحَةُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّصِيحَةُ لِرَسُولِهِ وَ النَّصِيحَةُ لِكِتَابِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِدِينِ اللَّهِ وَ النَّصِيحَةُ لِجَمَاعَةِ الْمُسْلِمِينَ. ابن بابويه، الخصال، ج 1، ص: 294

گرفت اینچنین فردی هیچ‌گاه خیرخواه دیگران نخواهد بود و همچنین به دلیل اثر روانی و سوء ظن به پروردگار، منش خیرخواهی برای خداوند و پیامبر و دین الهی نیز از وجود او رخت برخواهد بست و رذیله حسد چنان آتشی ایمان او را خواهد سوزاند امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْحَسَدَ لَيَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ». احسد ایمان را می‌خورد آنچنان که آتش هیزم را از بین می‌برد. چرا که حسد با برانگیختن بدگمانی به خداوند و برافروختن آتش کینه و به وجود آوردن رفتارهایی مانند غیبت و تهمت و بدخلقی و ... ایمان فرد را با سرعت و عمق بسیاری به نابودی می‌کشاند، آن‌گونه که آتش بنایی چوبی را در خود فرومی‌برد.

وجود حسد در روان آدمی، تاثیر قابل توجهی بر از بین رفتن سلامت جسم خواهد داشت زیرا ناخوشنودی از نعمتهای دیگران و آرزوی زوال آنها با اکرام بی‌حد و حصر الهی به بندگان ناسازگار است و حسود از این منظر همواره در رنج و ناراحتی خواهد بود، آرامش ذهنی و روانی از او سلب خواهد شد و غم و ناراحتی در او جای شادی و انبساط خاطر را خواهد گرفت و تنی که جای غم و ناراحتی باشد خانه امراض و ناراحتی‌ها خواهد شد. امیرمؤمنان فرمود: «الْحَسُودُ مَغْمُومٌ»^۱. حسود همواره غمزده است. از این رو دوری از حسد به سلامتی بدن کمک می‌کند. قال علی علیه السلام: صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قِلَّةِ الْحَسَدِ^۲ آصحت بدن از کمی حسد است.

نشانه‌های خیرخواه واقعی

باید توجه داشت که انسان در این عالم به هر وسیله‌ای امتحان می‌شود. در هر امتحان حق و باطل با هم درمی‌آمیزد. یکی از اسباب آزمایش الهی، مواجهه با ناصحان غیر واقعی است؛ همان‌طور که شیطان نیز در برابر حضرت آدم و حوا در آن باغ سوگند یاد کرد: که خیرخواه شما هستم^۳؛ سپس آن دو فریب سوگند او را خوردند و دچار لغزش شدند؛ از این رو تشخیص ناصح حقیقی از غیرحقیقی ضرورت پیدامی‌کند. برای این مهم در عقل و شرع علامت‌هایی وجود دارد.

امام صادق علیه السلام در روایتی، آزادگی^۴ و تدبیر را سبب خیرخواهی افراد معرفی فرموده است.^۱

1 کلینی، الکافی (ط - الاسلامیه)، ج 2 ص 306

2 لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص: 19

3 نهج البلاغه (للصیحی صالح)، حکمت 256

4 وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ. اعراف 21

5 آزادگی به معنای وارستگی از تمایلات نفسانی و رهایی از گرایش‌هایی است که در درک صحیح از واقعیتها اثر می‌گذارد، البته ممکن است آزادگی به معنای برده نبودن استعمال شده باشد که در آن روزگار شایع بود، که در این صورت عبد بودن از این جهت با خیرخواهی منافات دارد که اسباب خیرخواهی و دستگیری دیگران برای بردگان به سبب مملوک بودن کمتر مهیا است و نباید از آنان چندان انتظار خیرخواهی داشت.

ویژگی تدبیر و دینداری از این منظر صفت برجسته‌ای است که کسی که به دین خداوند پایبند نیست در حقیقت خیرخواه خودش نیست و به مصالح حقیقی خود اهمیت نمی‌دهد، حال چنین کسی چگونه می‌تواند مصالح واقعی دیگران را تشخیص دهد و برای آنان خیرخواهی کند، به همین دلیل است که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ إِنَّ أَنْصَحَ النَّاسِ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُهُمْ لِرَبِّهِ...^۲ ای بندگان خدا خیرخواه‌ترین مردم برای خودش، مطیع‌ترین آنها در برابر پروردگار است.»

روشن است که خیرخواه و نصیحت‌کننده واقعی، کسی است که این ویژگی از درون او جوشیده باشد، بنابراین کسی که در روان او حسادت ریشه کرده باشد و یا دچار صفت کینه و عداوت با مشورت‌کننده است نمی‌تواند، خیرخواهی را از خود بروز دهد، بر این اساس است که امام صادق علیه السلام فرمود: «...النَّصِيحَةُ مِنَ الْخَاسِدِ مُحَالٌ...^۳ نصیحت از حسود محال است.» و نمی‌توان به خیرخواهی این چنین فردی اعتماد کرد.

راه درمان حسادت و تحقق خیرخواهی

از آنجایی که حسادت و خیرخواهی دو روی یک سکه هستند، چرا که انسان فطرتاً از آزار دیگران و رنج دیدن هم‌نوع خشنود نیست، از این رو اگر حسادت در درون انسان ریشه‌کن شود به اقتضای طبع و فطرت آدمی خیرخواه هم‌نوع خواهد بود و هر راهکاری برای علاج حسادت گامی برای تقویت خیرخواهی در انسان محسوب می‌شود.

علاج علمی حسادت در این است که انسان حسود بداند که تنها خود را به رنج می‌اندازد و با حسادت نخواهد توانست نعمتی را از دیگران سلب کند و بالاتر از آن همان‌گونه که گذشت، حسادت آثار بسیار ناخوشایندی بر تن و روان آدمی و رابطه او با خدا برجای خواهد نهاد و همچنین حسادت اگر به ناحیه گفتار و رفتار آدمی وارد شود بنیانهای تعامل اجتماعی را سست می‌کند و انسانها را به وادی حقد و کینه و تعارض و کشمکش می‌کشاند و به این ترتیب مصالح فردی و عمومی به مسلخ تمایلات واهی و توهمات شیطانی خواهد رفت. در نقطه مقابل خیرخواهی برای دیگران آرامش روان، تقویت رابطه با خدا را به ارمغان می‌آورد و بنابر روایات بیشترین چیزی که رحمت الهی را به سوی بنده سرازیر می‌کند نیت خیر و مهربانی برای همه مردم است.^۴ از سوی دیگر خیرخواهی برای دیگران، به معنای همبستگی و توحید نیروهای انسانی برای رسیدن به مصلحت فردی و جمعی خواهد بود، در جامعه خیرخواه هیچ‌کس تنها نیست و همواره می‌توان بر کمک دیگران اتکاء کرد.

1 ...إِذَا كَانَ خَرًّا مُتَدَيِّنًا جَهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ... برقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج 2، ص: 603

2 نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص: 117 خطبه 86

3 ابن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص: 58

4 قال علی علیه اسلام: أبلغ ما تستدر به الرحمة أن تضم لجميع الناس الرحمة. آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص: 216

یکی از بسترهای ایجاد و رشد حسادت راضی نبودن به نعمتها و داشته‌ها است. انسان حسود علاقه دارد نعمتهایی را که فاقد آن است از دیگران نیز سلب شود، این ویژگی اخلاقی ناشی از دست‌دان روحیه شکرگزاری و مثبت‌نگری نسبت به داشته‌ها و نعمت‌ها است از این رو شکر نعمت و دیدن بهره‌مندی‌ها آدمی را به سکون و آرامشی می‌رساند که از اساس، توجّه او را از نداشته‌ها به مواهب الهی معطوف می‌کند و ریشه حسادت که برآمده از محوریت مادیات است را با توجّه به منعم حقیقی می‌خشکاند.

البته حسادت می‌تواند معلول عوامل مختلفی مانند کبر، دنیاطلبی، خودشیفتگی، و یا حتی زمینه‌های فرهنگی و تربیتی باشد، که در هر مورد باید با شناخت ریشه‌های بینشی به اصلاح فکر و رفتار متناسب با آن پرداخت.

اما راهکار عملی به این است که مراقبت کند آثار حسادت درونی به زبان و رفتار او وارد نگردد و همواره با مبارزه عملی با انگیزه‌های برآمده از حسادت، به رفتارها و گفتارهای حاکی از محبت و خیرخواهی و تلاش برای دستگیری دیگران اقدام کند.^۱

خلاصه درس

- 1) نصیح در لغت «بروزدادن رفتار و یا کلامی به خیر و صلاح دیگران»^۲ است. در نقطه مقابل آن، حسدورزی قرار دارد که ناپسند داشتن و آرزوی زوال نعمت از دیگران است.
- 2) در آموزه‌های اسلام، برای ایجاد محیط برخوردار از فضائل اخلاقی و عاری از زشتیها، همه افراد جامعه وظیفه دارند، واقعاً خیرخواه یکدیگر باشند.
- 3) حسد با برانگیختن بدگمانی به خداوند و برافروختن آتش کینه و به وجود آوردن رفتارهایی مانند غیبت و تهمت و بدخلقی و ... ایمان فرد را نابود می‌کند.
- 4) آزادگی، تدین، اطاعت از پروردگار و نیز دوری از حسد و صفات منافی با خیرخواهی از ویژگی‌های خیرخواه واقعی است.
- 5) راهکار علمی علاج حسادت، اندیشه در خطرات ناشی از آن و نیز نهادینه کردن صفت شکرگزاری و مبارزه با عوامل و بسترهای درونی حسادت است.
- 6) راهکار عملی مراقبت از نفوذ حسادت از قلب به گفتار و رفتار و همچنین انجام دادن رفتارهای منطبق بر صفت خیرخواهی است.

1 برای درمان حسادت ن.ک: فیض کاشانی، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، ج 5، ص 342-348

2 راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ص: 808

پرسشها و تمرینها

۱. نصیح را از منظر لغت و اصطلاح تعریف کنید.
۲. حسد چیست؟ آن را با غبطه مقایسه کنید.
۳. چرا همه دین داری در خیرخواهی نهفته است؟
۴. آثار سوء حسادت در ایمان و رابطه با مردم و نیز بدن را تشریح کنید.
۵. نشانه‌های خیرخواه واقعی چیست؟
۶. راه درمان حسادت و رسیدن به خیرخواهی را در قالب بیان مثال از زندگی روزمره خود بیان کنید.

درس سوم: عدالت و انصاف، پرهیز از عصبیت

اهداف درس:

- انتظار می‌رود بعد از مطالعه این درس دانش پژوه بتواند:
1. مفهوم عدالت و انصاف را با یکدیگر مقایسه نماید.
 2. اهمیت عدالت در اجتماع و اخلاق و نیز پیوند آن با شریعت را شرح دهد.
 3. نقش عدالت و انصاف را در رفتار فرد و سعادت او توضیح دهد.
 4. عصبیت را در لغت و اصطلاح بیان کند.
 5. راهکار دوری از عصبیت و رسیدن به انصاف را شرح دهد و آن را بر مصادیق رایج تطبیق نماید.

بعد از آشنایی با تواضع و خیرخواهی در دو درس قبل، این درس به بررسی ارزش مهم دیگری که آرزوی فطری انسانهاست و انبیای الهی به دنبال تحقق آن بوده اند یعنی «عدالت» اختصاص دارد. اما این که عدالت دقیقاً به چه معناست و انصاف و دوری از تعصب چه ارتباطی با آن دارد؟ و جایگاه و اهمیت این ارزشها و راهکار تحقق آنها چیست نیاز به بررسی دقیق تری دارد که مطالعه درس پیش رو پاسخ این سوالات را تاحدودی مشخص می‌کند.

مفهوم شناسی

عدالت از واژه عربی «عدل» به معنای حکم کردن به حق، تقسیم کردن مساوی یا آنچه مورد رضایت است و افراد را نسبت به رسیدن به حَقشان قانع می‌کند، آمده است، که می‌توان همه این معانی را در تعبیر علی علیه السلام از عدالت جمع نمود که فرمود: عدل هر چیزی را بر سر جای خودش قرار می‌دهد.^۴

انصاف نیز در لغت ابتدا به معنی اعطاء نصف یک چیز به دیگری بوده است و سپس این لفظ به «اعطاء حق از جانب خویش به دیگران همان گونه که برای گرفتن آن تلاش می‌کنیم» اطلاق شده است.^۵ اگر کسی در دادوستد انصاف را رعایت کرد آن را مصداق عدالت می‌دانیم^۶ بنابراین انصاف مصداقی از عدالت است و عدالت اعم از انصاف است، زیرا انصاف اعطاء حق از جانب خود است ولی عدالت اعم از آن خواهد بود به

1 تهذیب اللغه، ج 2 ص 125

2 مفردات الفاظ القرآن، ص: 551

3 المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، النص، ص: 397

4 العَدْلُ یَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا، نهج البلاغه، حکمت 437.

5 کتاب العین، ج 7، ص: 133 و تهذیب اللغه، ج 12، ص: 143

6 مفردات الفاظ القرآن، ص: 810

همین دلیل است که قطع دست دزد و اجرای حدود الهی عدالت است ولی مصداق انصاف نیست.^۱

اهمیت عدالت و انصاف

عدالت در یک نگاه معیار کلی همه ارزشهای اخلاقی است؛ رفتارهای متناسب با عدالت رفتاری اخلاقی و رفتارهای نامناسب با آن غیر اخلاقی شمرده می‌شود. به این دلیل از منظر اخلاق اسلامی، عدالت قانونی عام و مدیر و مدبر است که همه فضائل اخلاقی دیگر را شامل می‌شود، چرا که «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا ... وَالْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌ^۲ عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد و تنظیم کننده عمومی است» و بزرگ‌راهی است که همه افراد با پذیرش اخلاق الهی نباید از مسیر آن منحرف شوند. عدالت، تنها اصلی است که می‌تواند تعادل فرد و اجتماع را از نظر اخلاق و نیز دیگر عرصه‌های حیات بشری حفظ کند و به پیکره فرد و اجتماع، سلامت و آرامش ببخشد. حضرت زهراء سلام الله علیها فرمود: «وَالْعَدْلُ تَسْكِينًا لِلْقُلُوبِ^۳. (خداوند) عدالت را آرامش بخش دلها قرار داد.»

قرآن کریم عدالت را در حوزه اخلاق و رفتار اجتماعی یکی از فلسفه‌های بعثت انبیا ذکر می‌کند؛ و توجه و عدم توجه به ملاک بودن عدالت و تعریف‌های متفاوت از آن، از جمله علل اختلاف مکتب‌های اخلاقی در ارزش‌گذاری‌ها درباره اعمال و رفتار انسانی بوده است؛ زیرا مکتب‌ها در مواجهه با مسائل اجتماعی و اخلاقی، خواه ناخواه در دوراهی‌های گوناگون قرار می‌گیرند و در ارزیابی این مسائل، درجات، مراتب و ارزش‌های مختلفی تصور می‌کنند. در نتیجه به سبب اختلاف در فهم جایگاه مسائل و اهمیت آن‌ها عده‌ای از مسیر عدالت خارج می‌شوند. و ارزش‌های فرعی را اصل قرار می‌دهند یا نابهنجاری‌ها را در جایگاه بهنجار و بهنجارها را در جایگاه نابهنجاری‌ها قلمداد می‌کنند؛ لکن انسان در نهایت، با معرفت حقیقی به مسائل می‌نگرد و با نور وحی و سنت آگاه می‌شود و اعتدال در بینش، او را به پی‌ریزی نظام عادلانه اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی سوق می‌دهد؛ زیرا خداوند عادل، اساس نظم عادلانه در عالم و وجود انسان است و دستورهای او و اولیائش برای اجرای عدل الهی در تمامی شئون انسانی است، چه در محدوده روابط اقتصادی، قضایی، عبادی و یا اخلاقی؛ از این جهت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که با مردم معامله کند، [اگر] به ایشان ستم نکند، با ایشان سخن بگوید به ایشان دروغ نگوید، و به ایشان وعده بدهد و از آن تخلف نکند، او کسی است که در جوانمردی کامل بوده و عدالتش آشکار است و باید با او دوست و برادر بود».^۴

1 الفروق فی اللغة، ص: 228

2. نهج البلاغه، حکمت 437.

3. صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 568.

4 لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. الحديد 24

5. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَامَلَ النَّاسَ فَلَمْ يَطْلِمَهُمْ وَحَدَّثَهُمْ فَلَمْ يَكْذِبْهُمْ وَعَدَّهُمْ فَلَمْ يُخْلِفْهُمْ فَهُوَ مِمَّنْ كَمَلَتْ مَرُوءَتُهُ وَ

ظَهَرَتْ عَدَالَتُهُ وَوَجِبَتْ أُخُوَّتُهُ وَحَرُمَتْ غَيْبَتُهُ. شیخ صدوق، خصال، ص 208، ح 28.

بنابراین عدالت در هر ساحتی، جلوه خاصی دارد که بیان کننده نحوه ارتباط انسان با آن ساحت است و باید با دقت به دستورات نورانی کتاب و سنت نگریست و آن را کشف نمود.

عدالت اگر در نهاد آدمی نهادینه شود و در عرصه تعامل با دیگران بروز کند، به گونه‌ای که از هوای نفس خویش صرف نظر کند و از جانب خویش حق را به دیگری بدهد، آدمی را متخلّق به صفت انصاف می‌کند، ویژگی که می‌توان آن را واقع‌بینی و التزام به حق و عدالت در گفتار و رفتار انسان دانست. انصاف در حقیقت آزاد شدن آدمی از قید اوهام واهی و خیالات برآمده از خودپسندی و خودمحوری است و از این رو است که یکی از برترین اخلاقیات در روایات ما انصاف دانسته شده است. «سَيِّدُ الْأَعْمَالِ أَنْصَافُ النَّاسِ». سرور اعمال، انصاف با مردم است^۱ چرا که با فقدان این صفت پسندیده آدمی همواره در پرده‌ای از خودگرایی قرار دارد و به دلیل این گرایش ناصواب حق دیگران را دانسته یا ندانسته پامال می‌کند، البته ناگفته پیدا است که رسیدن به مرحله پایداری این ویژگی در نفس کار سهلی نیست ولی اهمیت آن در بهبود روابط اجتماعی و آسیب‌هایی که بی‌انصافی آدمی در پی دارد، عزم هر مسلمان پاک‌طینتی را برای تحصیل این فضیلت اخلاقی جزم می‌کند.

انصاف و رعایت عدالت در گفتار و رفتار در بزنگاه‌هایی خودنمایی می‌کند که انگیزه فراوانی برای تجاوز به حقوق دیگران در انسان پدید می‌آید، در جایی که او با فرد ضعیفی روبرو است که قدرت دفاع از خود ندارد و یا آنجایی که فردی به موقعیت و قدرت اجتماعی نائل می‌گردد و مواردی از این دست، است که وجود صفت انصاف را در آدمی به چالش می‌کشد. در روایتی که مرحوم کلینی ذیل باب انصاف ذکر کرده است سه موقعیت از مصادیق مورد انتظار برای بروز صفت انصاف ذکر شده است، امام صادق علیه السلام فرمود: سه نفر در روز قیامت نزدیکترین انسانها به خداوند هستند تا امر حسابرسی مردم پایان یابد، کسی که قدرتش در حال خشم او را به ظلم به زیردستان وادار نکند، کسی که میان دو نفر حرکت کند (کنایه از تعامل با افراد مختلف) و از هیچ یک به اندازه دانه جویی به دیگری میل پیدا نکند (و عدالت در توجه و پرداختن به اطرافیان را سرلوحه خویش قرار دهد) و کسی که حق را در جایی که به سود و یا زیان او است بگوید.^۲ توجه به اهمیت عدالت و انصاف در انسان در این کلام علی علیه اسلام جلوه‌گر است که فرمود: «ان

1 عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَيِّدُ الْأَعْمَالِ أَنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ وَمَوَاسَاةُ الْآخِ فِي اللَّهِ «2» وَ ذَكَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ. الكافي (ط - الاسلاميه)، ج 2، ص: 145

2 عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي حَدِيثٍ لَهُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَشَدِّ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ فَذَكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ أَوْلَاهَا أَنْصَافُ النَّاسِ مِنْ نَفْسِكَ. همان

3 مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: ثَلَاثَةٌ هُمْ أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْحِسَابِ رَجُلٌ لَمْ تَدْعُهُ قُدْرَةٌ فِي حَالٍ غَضَبِهِ إِلَى أَنْ يَحِيفَ عَلَى مَنْ تَحْتَ يَدِهِ وَ رَجُلٌ مَشَى بَيْنَ اثْنَيْنِ فَلَمْ يَمِلْ مَعَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ بِشَعِيرَةٍ وَ رَجُلٌ قَالَ بِالْحَقِّ فِيمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ. همان

الشحّ بالنفس الانصاف منها فيما احببت او كرهت¹. بخل ورزیدن (و طمع کردن در خیر و صلاح) به نفس، همان به انصاف عمل کردن در همه چیزهایی است که دوست می‌دارد و یا ناپسند می‌شمارد.²

عصبیت و تعصّب و ورزیدن

تشخیص مصادیق عدالت و انصاف در برخی موارد کاریچیده‌ای است، البتّه ناکامی انسان در تشخیص همه موارد عدل و انصاف برآمده از نقصان دانش و شناخت نیست بلکه در مواردی به موانع روانی که برآمده از خودگرایی و خودپرستی است برمی‌گردد. از این رو برای رسیدن به عدل و انصاف باید با حالت خودمحوری و حق‌پوشی مبارزه کرد که در اخلاق اسلامی از آن به عصبیت و کتمان حق نام برده می‌شود.³

عصبیت از واژه «عَصَبَه» است و برای هر چیزی که حول محوری وابسته شود از فعل «عَصَبَ به» استفاده می‌شود و به آن محور «عَصَبَه» گفته می‌شود و به همین دلیل نیز به نسبت‌هایی که برآمده از رابطه خویشاوندی است نیز عصبه می‌گویند که البته همیشه در حال جمع یعنی عصابات استفاده می‌شود؛ عصبیت در جایی کاربرد دارد که فرد در برابر ناملاّیمتی‌ها به یاری عصبه خویش فربخواند خواه ظالم باشند و یا مظلوم.⁴

عصبیت در کتب اخلاق اسلامی، تلاش گفتاری و یا رفتاری باطل و ناحق برای حمایت از خود یا هر چیزی که با او نسبتی دارد مانند: نزدیکان، خاندان، اهل شهر و... است. باطل بودن این حمایت ممکن است به سبب خروج از انصاف و عدالت باشد و یا به سبب ارتکاب حرام و زیرپا گذاشتن حقوق دیگران برای رسیدن به حقّی باشد که این همان تعصّب مذموم و ناپسند است البتّه چنانچه حمایت از خود وابستگان بر اساس حق طلبی و بر اساس موازین دینی باشد، این رفتار «غیرت» نام می‌گیرد.⁵ البتّه تعصّب با دوست داشتن وطن و نژاد و تلاش برای رشد و تعالی آن منافاتی ندارد بلکه هرگاه این تعلق خاطر سبب خروج انسان از دایره حق گردد ناپسند و مذموم خواهد بود: «سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَصَبِيَّةِ فَقَالَ... لَيْسَ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُحِبُّ الرَّجُلُ قَوْمَهُ وَ لَكِنْ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ أَنْ يُعِينَ قَوْمَهُ عَلَى الظُّلْمِ». اینکه کسی قوم خویش را دوست بدارد از عصبیت نیست بلکه اگر قوم خود را بر ظلمی یاری کند از عصبیت خواهد بود.⁶

تعصّب از رذائل قوه غضبیه است و در حقیقت می‌توان آن را یکی از نمودهای خارج از ضابطه نیروی غضب انسان دانست که با برافروخته شدن، فرصت داوری منصفانه را از آدمی سلب می‌کند و موجب می‌-

1. نهج البلاغه، حکمت 426

2. جامع السعادات، ج 1، ص: 404

3. ازهری، تهذیب اللغه، ج 2، ص 30

4. نراقی، جامع السعادات، ج 1، ص 402

5. کلینی، الکافی، ج 2، ص: 308 و 309

شود که عدالت به عنوان اساسی‌ترین پایه روابط اجتماعی زیرپا گذاشته شود و آتش اختلافها بالا بگیرد و کینه‌ها و عداوت‌های بی‌شماری را در روان انسان‌ها پایه گذارد، با این نگاه تعصّب و عصبیت، نقطه آغازین رشد تصاعدی و در بسیاری موارد غیر قابل کنترل دشمنی‌ها و کینه‌ها است.

اولین کسی که با عصبیت برای توجیه خطای خویش از دایره حق و انصاف خارج شد ابلیس بود که به دلیلی واهی بر حق پای نهاد. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمَلَائِكَةَ كَانُوا يَحْسُبُونَ أَنَّ إِبْلِيسَ مِنْهُمْ - وَ كَانَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِنْهُمْ فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْغَضَبِ فَقَالَ «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»! ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس از آنان است در حالی که در علم الهی او از آنان نبود تا اینکه آنچه در قلب او از تعصّب و غضب بود خارج شد و گفت: مرا از آتش آفریدی و او را از گل.»

عصبیت ریشه در خودخواهی دارد، خودمحوری تنها محدود به منافع شخصی نیست بلکه اگر این گرایش ناصواب در انسان ریشه کند به هر چیزی که نسبتی با فرد دارد سرایت می‌کند و او با توسعه دادن دایره فردیت خویش به دفاع ناحق از وابستگان خود می‌پردازد. این ویژگی مذموم با اساس ایمان و پذیرش حقیقت وابسته به خدا منافات دارد. چرا که از اصول ایمان محدود کردن دایره نفسانیت و خودخواهی و خودمحوری است در حالیکه تعصّب دقیقاً در خلاف این جهت، دایره موهوم خودمحوری را گسترش می‌دهد. این پیوندهای خیالی و مخرب در قیامت که هر باطنی ظاهر می‌شود به صورت ریسمانهای آتشی که فرد متعصّب را به بند کشیده است رخ می‌نماید. امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ تَعَصَّبَ عَصَبَهُ اللَّهُ بِعَصَابِهِ مِنْ نَارٍ! آن کس که تعصّب ورزد خدای او را به بندی از آتش ببندد.»

تعصّب ورزیدن چنان پیامد مخربی در عرصه ایمان و روابط اجتماعی به همراه دارد که منحصر به فرد متعصّب نخواهد بود بلکه کسی که در مورد او تعصّب شده است نیز چنانچه با سکوت و یا موافقت خود این رفتار را تایید کند، همه عقوبت‌های عصبیت دامن گیر او نیز خواهد شد. «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تَعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ! کسی که تعصّب بورزد و یا برای او تعصّب بشود، زمام ایمان را از گردن خود وانهاده است.»

راهکار دوری از عصبیت و رسیدن به عدل و انصاف

پس از بیان اهمیت انصاف و عدالت و ناپسند بودن تعصّب، برای دوری از بی‌عدالتی در رفتار باید انسان

1 همان، ص 308

2 همان

3 همان ص 307

با عمق وجود خویش درک کند که خودگرایی و خودپرستی از اسباب برانگیختن خشم خداوند است، چرا که انسان خودمحور همواره حقوق دیگران را زیر پا می‌گذارد، و در بسیاری از موارد خواسته و یا ناخواسته آبرو و شخصیت و مال و دیگر حقوق شخصی و اجتماعی دیگران را پایمال می‌کند؛ تنها راه نجات از این حالت و رسیدن به درکی صحیح از مصادیق خودمحوری و اجتناب از آن، رهایی از خیالاتی است که از یک سو شناخت مصادیق انصاف را در درون آدمی با اخلال مواجه می‌کند و از سوی دیگر در عرصه عمل مانع بزرگی در مسیر تحقق رفتار منصفانه ایجاد می‌کند.

همچنین باید بداند که هر منفعتی را که او به گمان واهی از خودمحوری دنبال می‌کند در حقیقت از جانب خداست، او است که عزت می‌دهد، اوست که روزی می‌دهد و طلب نفع از راه باطل و ظلم به دیگران، در حقیقت گونه‌ای از بی‌اعتمادی به وعده‌های پروردگار و سرکشی در برابر قدرت بی‌پایان الهی است. شاید توجه به این نکته است که در روایات اثر انصاف را عزتی دانسته است که از جانب خداوند به فرد منصف هدیه می‌شود. «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ... أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا»¹ بدانید که کسی که درباره مردم از جانب خویش انصاف بورزد، خداوند بر عزت او می‌افزاید.

البته رسیدن به درک بالا نیازمند تمرین عملی و اجبار نفس بر تادیبه حقوق دیگران است، به اینکه در مواردی که جایگاه به رسمیت شناختن حق دیگران است این حق، شناخته و به صاحبش رسانده شود، و به تدریج این توانایی پیدا شود که همه حقوق افراد در همه ابعاد زندگی انسان در تعاملات و سخن گفتن‌ها و عدالت در معاشرت با دیگران و در خانواده نسبت به همسر و فرزندان، و نسبت به بزرگان و سالمندان هر یک به فراخور شان و حق آنها رعایت گردد.

خلاصه درس:

- 1) عدالت از واژه عربی «عدل» به معنای حکم کردن به حق، تقسیم کردن مساوی یا آنچه مورد رضایت است و افراد را نسبت به رسیدن به حقتشان قانع می‌کند، آمده است.
- 2) انصاف «اعطاء حق از جانب خویش به دیگران همان‌گونه که برای گرفتن آن تلاش می‌کنیم» است.
- 3) عدالت از منظر اسلام، قانونی عام و مدیر و مدبر است که همه فضائل اخلاقی دیگر را شامل می‌شود و تنها اصلی است که می‌تواند به پیکره فرد و اجتماع، سلامت و آرامش ببخشد.
- 4) عصبیت در اخلاق اسلامی، تلاش گفتاری و یا رفتاری باطل و ناحق برای حمایت از خود یا هر چیزی که با او نسبتی دارد است.

- 5) تعصب از رذائل قوه غضبیه و یکی از نمودهای خارج از ضابطه نیروی غضب انسان است
- 6) تنها راه رسیدن به درکی صحیح از مصادیق خودمحوری و اجتناب از آن، رهایی از خیالاتی است که شناخت مصادیق انصاف را در درون آدمی با اخلال مواجه می‌کند.

پرسشها و تمرینها:

۱. عدالت و انصاف را تعریف کنید و بگویید این دو فضیلت چه نمودهایی در رفتار انسان خواهد داشت برای هر کدام یک مصادیق عینی بیاورید.
۲. جایگاه عدالت در ابعاد مختلف آموزه‌های اسلامی را بیان نمایید.
۳. عصبیت را تعریف کنید، آیا می‌توان برای آن مصادیقی در زندگی فردی و اجتماعی امروزی پیدا کرد؟ برای هر قسم چند مثال ذکر کنید.
۴. چرا تعصب با ایمان ناسازگار است؟
۵. راهکار دوری از عصبیت و رسیدن به عدالت و انصاف را با ذکر مصادیق عینی تشریح کنید.

درس چهارم: احسان و گره‌گشایی (1)

اهداف درس

از دانش پژوه انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس بتواند:

1. احسان و گره‌گشایی را تعریف کند.
2. اهمیت و آثار احسان و گره‌گشایی را از منظر دنیوی و اخروی و فردی و اجتماعی تحلیل کند.
3. نقش اخوت اسلامی در زمینه‌سازی احسان و گره‌گشایی را بیان کند.
4. جایگاه و اهمیت احسان را در منظومه رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با پیشوایان دین توضیح دهد.

در درس قبل با ارزش بنیادین عدالت و دو ارزش مرتبط با آن یعنی انصاف و دوری از عصبیت آشنا شدیم، در این درس هم با محور تبیین احسان به تفاوت‌های مفهومی عدالت و احسان می‌پردازیم و با اهمیت و آثار این ارزش اخلاقی و گره‌گشایی بیشتر آشنا می‌شویم.

الف. مفهوم احسان و گره‌گشایی

احسان باب افعال از ماده حسن به معنای نیکویی کردن است.¹ البته این نیکویی کردن گاه نسبت به خود و نحوه انجام دادن عمل خود است و گاه نسبت به دیگری است که در این معنای دوم «انعام (نعمت‌دادن) بر دیگری»² از آن اراده می‌شود و در اینجا نیز همین معنا از آن را مد نظر داریم. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»³ خداوند به عدل و احسان امر می‌کند. «امیر المؤمنین ع در تفسیر این آیه می‌فرماید: «الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ»؛ عدل، انصاف و احسان، تفضل است.»⁴ راغب اصفهانی در بیان تفاوت معنای عدل و احسان می‌گوید: «احسان فوق عدل است؛ چرا که عدل، این است که آنچه را که بر اوست بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد و احسان این است که بیش از آنچه بر اوست بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد، پس احسان چیزی زائد بر عدل است و عمل بر عدل، واجب و عمل به احسان، مستحب است.»⁵ واژه احسان و مشتقات آن همچون محسن و محسنین در قرآن کریم فراوان و بیش از هفتاد بار به کار رفته است.

1. مقدمه الأدب، ص 200.

2. مفردات ألفاظ القرآن، ج 1، ص 236.

3. (نحل: 90)

4. معانی الأخبار، ص 257؛ نهج البلاغه، ص 509.

5. مفردات ألفاظ القرآن، ص 236-237.

گره‌گشایی نیز واژه‌ای است فارسی که معادل دقیق عربی ندارد و به معنای یاری دیگران در هنگام گرفتاری‌ها و مشکلات است از این رو اخص از مفهوم احسان است.

ب. فضیلت و آثار احسان و گره‌گشایی

در روایات اهل بیت ع مطالب فراوانی درباره فضیلت و آثار احسان و گره‌گشایی به چشم می‌خورد که در اینجا به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

1. بهترین کارها

اهل بیت ع احسان و گره‌گشایی را یکی از بهترین و دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند و اهل بیت ع شناسانده‌اند و در بخشی از روایاتشان، برآوردن نیاز مؤمن را با برخی کارهای نیک دیگر مقایسه کرده و برتر از آن‌ها دانسته‌اند امام صادق ع فرمود: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عِتْقِ أَلْفِ رَقَبَةٍ وَ خَيْرٌ مِنْ حُمْلَانِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛^۱ برآوردن نیاز مؤمن بهتر از آزادکردن هزار برده و بهتر از هزار اسب پیش‌کش در راه خداست.» همچنین امام صادق ع فرمود: «کسی که به انگیزه رسیدن به پاداش الهی، در راه برآوردن نیاز مومنی گام بردارد تا آن را برایش برآورد خداوند همانند پاداش حج و عمره پذیرفته‌شده به درگاهش و دو ماه روزه و اعتکاف ماه‌های حرام در مسجدالحرام را برایش می‌نویسد و کسی که با همان نیت گام بردارد، ولی آن را برنیآورد [موفق به برآوردن آن نشود] خداوند به سبب آن همانند ثواب یک حج مقبول را برایش می‌نویسد. پس به کارهای نیک بگرایید.»^۲

کسی که رفتاری‌های مردم را برطرف می‌کند، هم رضای خداوند متعال و هم خشنودی بندگان او را می‌خرد و از این رهگذر به کرامت و سروری در دنیا و آخرت می‌رسد. پیامبر اعظم ص فرمود: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْ اتَّفَعَ بِه النَّاسُ؛ بهترین مردم کسی است که مردم از او نفع ببرند»^۳ در تفسیر سخن حضرت عیسی بن مریم ع در گهواره که گفت: «وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ؛ مرا هر کجا که باشم مبارک قرار داد»^۴ امام صادق ع فرمود: مبارک، به معنای نفع یعنی بسیار نفع‌رساننده است.^۵

1. الکافی، ج 2، ص 193؛ نیز: امالی، شیخ صدوق، ص 237.

2. الکافی، ج 2، ص 194-195.

3. من لا يحضره الفقيه، ج 4، ص 396؛ الاختصاص، ص 234.

4. (مریم: 31).

5. تفسیر القمی، ج 2، ص 50؛ الکافی، ج 2، ص 165.

2. شادی و خشنودی خدا و پیامبر اکرم ص

در معارف دینی، گره‌گشایی از کار بندگان خداپرست، هم‌پایه شادکردن خدا و پیامبر ص دانسته شده است امام صادق ع فرمود: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلْقُ عِيَالِي فَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ الْأَطْفَالُ بِهِمْ وَأَسْعَاهُمْ فِي حَوَائِجِهِمْ!»^۱ مردم عیال من‌اند؛ پس محبوب‌ترین آنان نزد من، مهربان‌ترین آنان نسبت به عیال من و کوشنده‌ترین آنها نسبت به نیازهایشان هستند.» و امام باقر ع نیز به نقل از رسول خدا ص فرمود: «مَنْ سَرَّ مُؤْمِنًا فَقَدْ سَرَّنِي وَ مَنْ سَرَّنِي فَقَدْ سَرَّ اللَّهَ!»^۲ هر که مومنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر که مرا شاد کند، خداوند را شاد کرده است.» می‌دانیم که شادشدن خداوند به معنای افعال نفسانی نیست، بلکه به معنای رضایت و خشنودی اوست. اوست که دل‌ها را با برطرف کردن مشکل‌ها شادمان می‌کند تا غم و اندوه را از چهره‌ها بزداییم. ولایت در حقیقت، درخت تنومندی است که ریشه‌هایش ولایت خداوند، تنه آن ولایت پیامبر ص و اهل بیت ع و شاخه‌های آن مؤمنان هستند و همه این‌ها به‌گونه‌ای به هم متصل و مجموعه‌ای به هم پیوسته‌اند.^۳ از سوی دیگر بی‌اعتنایی نسبت به خواسته‌های مؤمنان و کوتاهی در رفع گرفتاری‌های آنان رشته پیوند انسان با پروردگار و اولیای او را نیز می‌گسلد و انسان را از ولایت و سرپرستی ویژه پروردگار دور می‌کند همچنانکه امام موسی بن جعفر ع فرمود: «مَنْ قَصَدَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ إِخْوَانِهِ مُسْتَجِيرًا بِهِ فِي بَعْضِ أحوَالِهِ فَلَمْ يُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ فَقَدْ قَطَعَ وَلَايَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى؛» آن‌کس که فردی از برادرانش، او را قصد کند، در حالی که از او نسبت به برخی احوال خود پناه [و کمک] می‌خواهد، پس با اینکه توان دارد، او را یاری نکند، به درستی که ولایت خداوند تبارک و تعالی را [نسبت به خود] قطع کرده است.» علامه مجلسی در شرح این حدیث می‌گوید: «معنای پناه‌خواستن به او این است که برای دفع ستمی که بر او شده است یا برای برآوردن نیاز فوری‌اش مراجعه کند [و او توجه نکند]، و نتیجه قطع ولایت خدا این است که خداوند

1. الکافی، ج 2، ص 199.

2. الکافی، ج 2، ص 188.

3. موضوع ولایت میان مؤمنان و ولایت میان کافران و منافقان نیز داستان مفصلی دارد که در آیات مختلفی از قرآن کریم به آن اشاره شده است مثل: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.» مردان و زنان مؤمن برخی ولی برخی هستند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و زکات را می‌دهند و از خدا و رسولش اطاعت می‌کنند. اینان را خداوند رحمت می‌کند. خداوند عزیز حکیم است.» (توبه: 71)

4. الکافی، ج 2، ص 368.

سرپرستی آموزش را به عهده نمی‌گیرد و هدایت‌های ویژه‌اش را از او برمی‌دارد.^۱
بنابراین هر مؤمنی باید، دیگر مؤمنان و مسلمانان را همچون جان خود عزیز بدارد، با آنان هم‌دردی کند و در سختی‌های روزگار، دست یاری به سویشان دراز کند؛ یعنی دردشان را درد خود و شادیشان را شادی خود بداند.

مرا عهدی است با جانان که تا جان در بدن دارم
هواداران کویش را چو جان خویشتن دارم

3. رحمت، مغفرت و سعادت اخروی

یکی از آثار احسان و گره‌گشایی از کار مسلمانان، کسب رحمت ویژه الهی است. امام صادق ع از پیامبر اکرم ص نقل می‌کند: «مَنْ أَكْرَمَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يُطْفِئُ بِهَا وَفَرَجَ عَنْهُ كُرْبَتَهُ لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ؟»^۲ آن که برادر مسلمانش را با کلمه‌ای احترام‌آمیز اکرام کند و گرفتاری‌اش را برآورد تا زمانی که دست در این کار دارد، در سایه‌سار رفیع رحمت خدا به سر می‌برد. در روایتی دیگر نیز امام صادق ع می‌فرماید: «أَرْبَعَةٌ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ أَقَالَ نَادِمًا أَوْ أَعَاثَ لَهْفَانَ أَوْ أَخْتَقَ نَسَمَةً أَوْ زَوَّجَ عَزَبًا؟»^۳ در روز قیامت، خداوند عزوجل به چهار کس [با لطف و مرحمت خود] می‌نگرد: کسی که پشیمان‌شده (از معامله‌ای) را اقاله کند [یعنی معامله‌اش را رد کند] یا گرفتاری را فریادرسی کند یا بنده‌ای را آزاد کند یا مجردی را به ازدواج کسی درآورد.

یکی دیگر از آثار گره‌گشایی از دیدگاه اسلام، آمرزش گناهان است. امیر المؤمنین ع فرمود: «مِنْ كَفَّارَاتِ الذُّنُوبِ الْعِظَامِ إِغَاثَةُ الْمَلْهُوفِ وَالتَّنْفِيسُ عَنِ الْمَكْرُوبِ؛» از کفاره‌های گناهان بزرگ، فریادرسی گرفتار و گشایش دادن از گرفتار است. از بهترین پاداش‌های خداوند بزرگ به انسان‌های نیکوکار و گره‌گشا، نجات دادن آنان از آتش دوزخ و داخل شدن در بهشت پرنعمت است. خداوند بزرگ به حضرت داوود وحی کرد: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَ إِذْ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ مِنْ عِبَادِي لَيَأْتِينِي بِالْحَسَنَةِ فَأَبِيحُهُ جَنَّتِي؛» [گاهی] بنده من کار نیکویی انجام داده است که به سبب آن بهشتم را بر او مباح می‌کنم. حضرت داوود ع پرسید: «پروردگارا! آن کار نیکو چیست؟» خداوند متعال فرمود: «يُدْخِلُ عَلَيَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ سُورًا وَ لَوْ بِتَمْرَةٍ؛» بر

1. بحار الأنوار، ج 79، ص 181.

2. الکافی، ج 2، ص 206.

3. الخصال، ج 1، ص 224.

4. نهج البلاغه، ص 472.

بنده با ایمانم شادمانی وارد می‌کند، هرچند به دانه خرمایی باشد.» اینجا بود که حضرت داوود ع به خداوند گفت: «حَقُّ لِمَنْ عَرَفَكَ أَنْ لَا يَنْقَطِعَ رَجَاؤُهُ مِنْكَ؛ آن کس که تو را شناخت، سزاوار است که امیدش را از تو نبرد.»^۱ همچنین امام باقر ع فرمود: خداوند عزوجل در بخشی از مناجاتش با بنده‌اش موسی ع چنین فرمود: «إِنَّ لِي عِبَادًا أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأَحْكَمُهُمْ فِيهَا؛ من بندگان دارم که بهشتم را بر آنان ارزانی می‌کنم و آنان را در بهشت حاکم می‌گردانم.» حضرت موسی پرسید: و آنان - که وصفشان چنین است - کیانند؟ خداوند عزوجل فرمود: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُورًا؛^۲ آن که بر مؤمنی سرور وارد کند.» در حدیث دیگری، حضرت امام موسی کاظم ع فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ هُمْ الْأَمْنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٍ سُورًا فَرَحَّ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^۳ خداوند در زمین بندگان دارد که در برآوردن نیازهای مردم می‌کوشند. اینان در روز قیامت [از سختی‌های آن روز] در امانند و کسی که بر مؤمنی سروری را داخل کند خداوند در روز قیامت دلش را شاد می‌گرداند.

همچنانکه احسان و گره‌گشایی سبب جلب رحمت و خشنودی پروردگار می‌شود ترک آن نیز سبب محرومیت انسان از رحمت پروردگار و شقاوت آخرت می‌شود برای مثال عذاب قبر یکی از پیامدهای ترک گره‌گشایی از مؤمن است همچنانکه امام صادق ع به اسماعیل بن عمار صیرفی فرمود: «يَا إِسْمَاعِيلُ مَنْ أَتَاهُ أُخُوهُ فِي حَاجَةٍ يَقْدِرُ عَلَيَّ قَضَائِهَا فَلَمْ يَقْضِهَا لَهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُجَاعًا يَنْهَسُ إِبْهَامَهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَغْفُورًا لَهُ أَوْ مُعَذَّبًا؛ کسی که برادرش از سر نیازی، نزدش آید و او توان برآوردنش را داشته باشد و چنین نکند، خداوند در قبر، ماری بر او چیره می‌سازد که تا قیامت، پیوسته انگشت ابهامش را می‌گزد چه در روز قیامت آمرزیده شود و چه معذب شود.» افزون بر عذاب قبر، ترک گره‌گشایی از کار مؤمن می‌تواند به عذاب دوزخ نیز بینجامد همچنانکه امام صادق ع در روایتی فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ مَنَعَ مُؤْمِنًا شَيْئًا مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوِّدًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةً عَيْنَاهُ مَغْلُولَةً يَدَاهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛ هر مومنی که مؤمنی را از چیزی که بدان نیاز دارد بازدارد در حالی که که توان آن را از نزد خود یا از نزد غیر خودش داشته باشد، خداوند در روز قیامت، او را

1. امالی، شیخ صدوق، ص 603.

2. الکافی، ج 2، ص 189.

3. الکافی، ج 2، ص 197.

4. الکافی، ج 2، ص 194؛ ثواب الأعمال، ص 249.

5. الکافی، ج 2، ص 367.

سیاه‌روی و کبودچشم و با دستان زنجیرشده به گردن، بر پا می‌دارد و گفته می‌شود: این خیانت‌کاری است که به خدا و پیامبرش خیانت کرد. سپس دستور داده می‌شود که به سوی آتشش برند.»

4. رفع گرفتاری‌های دنیا و آخرت

گره‌گشایی افزون بر آثار فراوان اخروی، در این دنیا نیز آثار و برکات فراوانی دارد. امام صادق ع فرمود: «أَيُّمَا مُؤْمِنٍ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً وَهُوَ مُعْسِرٌ يَسِّرَ اللَّهُ لَهُ حَوَائِجَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْمُؤْمِنِ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُ فِي عَوْنِ أُخِيهِ»^۱ هر مؤمنی که یک گرفتاری از گرفتاری‌های دنیا را از برادر مؤمنش برطرف سازد، خداوند حوائجش او را در دنیا و آخرت آسان سازد و تا زمانی که مؤمن در یاری برادرش است خداوند در یاری اوست.»

هر کس ز کار خلق یکی عقده وا کند ایزد هزار حاجت او را روا کند

صدها فرشته بوسه بر آن دست می‌زنند کز کار خلق، یک گره بسته وا کند

علی بن یقطين، یکی از اصحاب امام موسی کاظم و امام رضا ع وزیر دستگاه خلافت بنی عباس بود. او با امامان معصوم ع رابطه سیری داشت و از حقوق شیعیان در دستگاه حکومت بنی عباس دفاع می‌کرد. روایت شده است که روزی امام کاظم ع به او فرمود: «اگر یک خصلت را برای من متعهد شوی، من سه خصلت را برایت ضمانت می‌کنم؛ آن سه چیز که من برایت ضمانت می‌کنم، این است که داغی آهن [کشته‌شدن] و فقر و زندان حبس هرگز به تو نرسد.» علی بن یقطين پرسید: «و خصلتی که من باید متعهد شوم، چیست؟» امام فرمود: «هرگاه دوستی از دوستان ما نزدت آمد، گرمی‌اش بداری [و کارش را انجام دهی].» علی بن یقطين پذیرفت. امام کاظم ع هم به ضمانت خود عمل کرد و علی بن یقطين نیز به فقر و حبس و کشته‌شدن با شمشیر گرفتار نشد.^۲ با اندکی تأمل در این حدیث شریف روشن می‌شود که این وعده امام کاظم ع تنها برای علی بن یقطين نبوده و هر که بخواهد گرفتاری‌های دنیوی همچون کشته شدن، فقر، ناداری و زندان از او دور شود، باید در هر پست و مقامی که هست، در حد توان خود برای حل مشکلات مردم بکوشد تا اهل بیت ع نیز به او نظر داشته باشند.

گره‌گشایی حتی ممکن است با عنایت ویژه خداوند متعال بسیاری از بیماری‌ها و آفت‌ها را نیز از آدمی دور کند؛ در روایتی از امام صادق ع چنین آمده است: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ يَدْفَعُ الْجُنُونََ وَالْجُدَامَ وَ

1. الکافی، ج 2، ص 200.

2. رجال الکشی، ص 433.

الْبَرَصُ؛¹ برآوردن حاجت مومن، دیوانگی و خوره و پیسی را بازمی‌دارد.»

از سوی دیگر همچنانکه احسان و گره‌گشایی سبب رفع گرفتاری‌های دنیا و آخرت می‌شود ترک گره‌گشایی و کوتاهی در این زمینه نیز انسان را به گرفتاری‌های دنیای و آخرت دچار می‌کند؛ امام باقر ع فرمود: «مَنْ بَخِلَ بِمَعُونَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَالْقِيَامِ لَهُ فِي حَاجَتِهِ إِلَّا ابْتُلِيَ بِمَعُونَةٍ مَنْ يَأْتُمُّ عَلَيْهِ وَلَا يُؤْجَرُ؛² کسی که نسبت به یاری برادر مسلمانش و قیام برای او در راه حاجتش بخل ورزد، به یاری کسی گرفتار می‌شود که بر این کار گناه می‌کند و پاداشی [هم] نمی‌برد.» مشابه این مطلب در کلام امام صادق ع نیز به چشم می‌خورد: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَمْنَعُ دِرْهَمًا فِي حَقِّهِ إِلَّا أَنْفَقَ اثْنَيْنِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ وَمَا رَجُلٌ يَمْنَعُ حَقًّا مِنْ مَالِهِ إِلَّا طَوَّقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَيْئَةٍ مِنْ نَارِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛³ هیچ بنده‌ای از صرف کردن درهمی به جا و در راه طاعت خدا بخل نمی‌ورزد، مگر اینکه دو درهم در راه نافرمانی خدا و نابه‌جا خرج می‌کند.»

5. تقویت همبستگی اجتماعی

احسان و گره‌گشایی افزون بر آثار پیش گفته، از منظر جامعه‌شناختی نیز آثار مطلوبی همچون بهبود وضع نیازمندان و کاهش فاصله طبقاتی، کاهش بزه‌کاری‌های برخاسته از فقر، افزایش سطح امید به زندگی و تقویت وحدت و همبستگی اجتماعی به دنبال دارد چرا که همچنانکه پیامبر اکرم ص فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَبَلٌ قُلُوبَ عِبَادِهِ عَلَى حُبٍّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبَغَضَ مِنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا؛⁴ خداوند دل‌های بندگانش را بر دوست داشتن کسی که به آنان نیکی کند و بر دشمن داشتن کسی که به آنان بدی کند، سرشته است.» گره‌گشایی سبب پیدایش محبوبیت، محبت و در پی آن، روحیه هم‌افزایی و هم‌بستگی می‌شود چیزی که حیات اجتماعی و سیاسی هر امتی به آن وابسته است.

چکیده درس

- 1) احسان به معنای نیکی کردن به دیگران و گره‌گشایی به معنای یاری دیگران در گرفتاری‌ها است.
- 2) احسان و گره‌گشایی از کار مؤمنان در مقایسه با بسیاری از کارهای خیر دیگر بر آن‌ها ترجیح دارد.
- 3) احسان و گره‌گشایی سبب خشنودی خداوند و پیشوایان دین و تحکیم پیوند ولایی مؤمنان با آنان می‌شود.
- 4) احسان و رفع گرفتاری‌های مؤمنان سبب رفع گرفتاری‌های انسان در دنیا و آخرت می‌شود.

1. کلینی، الکافی، ج 4، ص 34.

2. همان، ج 2، ص 366.

3. همان، ج 3، ص 504.

4. تحف العقول، ص 53؛ نیز: همان، ص 37.

5) احسان و گره‌گشایی از عوامل تقویت پیوندهای اجتماعی و وحدت است.

پرسش و تمرین

۱. احسان و گره‌گشایی چه تفاوت معنایی با هم دارند؟
۲. با توجه به مطالب درس چه مباحثی را می‌توان زیرمجموعه عنوان گره‌گشایی دانست؟
۳. اخوت اسلامی چه تأثیری در برانگیختن مؤمنان بر احسان و گره‌گشایی دارد؟
۴. نمونه‌ای از روایات را ذکر کنید که بیانگر تأثیر احسان در رفع گرفتاری‌های دنیا و آخرت می‌شود.
۵. احسان و گره‌گشایی چگونه سبب تحکیم همبستگی اجتماعی می‌شود؟
۶. پیامدهای دنیوی و اخروی ترک احسان و گره‌گشایی چیست؟
۷. با مراجعه به کتب اخلاق و روایت برخی دیگر از آثار احسان و گره‌گشایی را برشمارید.

درس پنجم: احسان و گره‌گشایی (2)

اهداف درس

از دانش‌پژوه گرامی انتظار می‌رود پس از مطالعه این درس بتواند:

1. عرصه‌های گوناگون احسان و گره‌گشایی را دسته‌بندی کند.
2. مهم‌ترین مصادیق احسان و گره‌گشایی را بیان کند.
3. هر یک از مصادیق فضیلت احسان و گره‌گشایی را بگوید.
4. برخی از آسیب‌های احسان و گره‌گشایی را توضیح دهد.

حال که با جایگاه و اهمیت احسان و گره‌گشایی آشنا شدیم و از آثار کم نظیر انجام آن و پیامدهای ترک آن آگاهی یافتیم، لازمست به صورت دقیق‌تر با حیطه‌های این ارزش اخلاقی آشنا شویم تا ان شاءالله توفیق عمل بیشتر به آن را پیدا نماییم.

گستره احسان و گره‌گشایی

گستره احسان و گره‌گشایی از منظر نوع عمل را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان بر دو قسم دانست: رفع نیازهای مادی و رفع نیازهای معنوی، که هر یک از آنها نیز خود مصادیق متعددی دارند و قسم اول شامل تأمین طعام و آب، پوشاک، مسکن، ازدواج، قرض‌دادن، پرداخت بدهی و خدمات عمومی می‌باشد و قسم دوم شامل مواردی همچون عفو و گذشت از مردم، دفاع از حق ستم‌دیدگان، بذل جاه برای نیازمندان، میانجی‌گری و آشتی‌دادن دیگران، نصیحت و خیرخواهی، همدردی با بیماران و بینوایان و مصیبت‌دیدگان (با اموری همچون عیادت از بیماران، تشییع جنازه‌ها، تسلیت به داغدیدگان) و امور متعدد دیگر است. از آنجا که مصادیق رفع نیازهای معنوی، در ذیل عناوین و مباحث اخلاقی دیگر همچون عدالت یا نصیحت یا اصلاح بین مردم یا اخلاق سوگواری می‌گنجد و در جای دیگر کتاب به اجمال یا تفصیل از آن بحث شده است در اینجا دیگر متعرض آن نمی‌شویم و در اینجا به رفع نیازهای مادی بسنده می‌کنیم. همچنین یادآوری می‌شویم که احسان و گره‌گشایی از منظر متعلق انسانی، افراد و اصناف متعددی از اجتماع از قبیل والدین، همسر و فرزندان، خویشاوندان، همسایگان، ایتام، فقرا، مساکین، درراه‌ماندگان، بیماران، سالمندان، زنان بی‌سرپرست و عموم برادران ایمانی را دربرمی‌گیرد؛ برای مثال در آیات متعدد از قرآن کریم سخن از احسان

به والدین^۱ به میان آمده است و در آیات دیگر احسان به خویشاوندان و ایتم و مساکین و همسایگان و در راه‌ماندگان را نیز بر احسان به والدین افزوده است.^۲ اما در این درس فرصت بررسی تفصیلی این بحث نیست و به همین اشاره بسنده می‌کنیم و به بررسی موضوع رفع نیازهای مادی می‌پردازیم.

1. اطعام

در میان نعمت‌های مادی پروردگار، نعمت طعام و غذا یکی از مهم‌ترین و نخستین نعمت‌هاست؛ چرا که حیات و رشد و سلامت و نشاط و قوت او در گرو تغذیه درست و مناسب است. اهمیت و جایگاه طعام در میان نیازهای انسان، می‌طلبد که در مقام احسان و بخشندگی نیز اطعام صدرنشین باشد و اولویت نخست را به خود اختصاص دهد از این رو در سخنان و سیره اهل بیت ع نیز به شیوه‌های متعدد به اطعام ترغیب شده است برای مثال امام سجاده فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مُؤْمِنًا مِنْ جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ وَ مَنْ سَقَى مُؤْمِنًا مِنْ ظَمًا سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ»^۳ کسی که مؤمنی را از گرسنگی طعام دهد خداوند از میوه‌های بهشتی به او طعام دهد و کسی که مؤمنی را از تشنگی بنوشاند خداوند از رحیق مختوم [شراب مهرخورده بهشتی] به او بنوشاند. امام باقر ع نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُجِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِرَاقَةَ الدَّمَاءِ؛» خداوند ریختن خون‌ها [ی قربانی] و غذا دادن و فریادرسی از درماندگان را دوست دارد. هشام بن سالم می‌گوید: «رسم امام صادق ع بر این بود که پس از تاریک شدن هوا و گذشت نیمی از شب، مشکی را برمی‌داشت که در آن نان و گوشت و پول بود و آن را به دوش می‌کشید و به صورت ناشناس در میان حاجتمندان از اهل مدینه تقسیم می‌کرد تا این که پس از درگذشت امام ع و فقدان تقسیم‌ی دانستند که او، ابو عبد الله (امام صادق) ع بوده است.^۴

2. سیراب کردن تشنگان

آب نیز یکی از حیاتی‌ترین، فوری‌ترین و بیشترین نیازهای انسان و هر موجود زنده است و طاقت انسان و حیوان و بیشتر گیاهان در برابر تشنگی بسیار کم است. از این رو یکی از مصادیق احسان سیراب کردن تشنگان و تأمین آب شرب آنان است. امیر المؤمنین ع فرمود: «أَوَّلُ مَا يُبْدَأُ بِهِ فِي الْآخِرَةِ صَدَقَةُ الْمَاءِ - يَغْنِي

1. (انعام: 151؛ اسراء: 23؛ احقاف: 15).

2. (بقره: 83؛ نساء: 36).

3. الکافی، ج 2، ص 201.

4. الکافی، ج 4، ص 51.

5. الکافی، ج 4، ص 8.

فِي الْأَجْرِ؛^۱ نخستین چیزی که در آخرت بدان آغاز می‌شود - یعنی در اجر - صدقه آب است». امام باقر ع نیز فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يُحِبُّ إِبْرَادَ الْكَبِدِ الْحَرَّى وَمَنْ سَقَى كَبِدًا حَرَّى مِنْ بَهِيمَةٍ أَوْ غَيْرِهَا أَظْلَمَهُ اللَّهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ؛^۲ خداوند تبارک و تعالی خنک کردن جگر تفتیده را دوست دارد و هر که جگر تفتیده‌ای را، از چارپا و جز آن، خنک کند، خداوند سایه بر او افکند، در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌اش نیست.» امام باقر ع فرمود: مردی بادیه‌نشین خدمت پیامبر ص آمد و گفت: مرا عملی بیاموز که به سبب آن وارد بهشت شوم. پیامبر ص فرمود: «أَطْعِمِ الطَّعَامَ وَ أَفْشِ السَّلَامَ؛ اطعام طعام کن و سلام را آشکار کن.»^۳ گفت: طاقت آن را ندارم. فرمود: «فَهَلْ لَكَ إِبِلٌ؛ آیا شتر داری؟» گفت: آری. فرمود: «فَأَنْظِرْ بَعِيرًا وَ اسْقِ عَلَيْهِ أَهْلَ بَيْتِكَ لَا يَشْرَبُونَ الْمَاءَ إِلَّا غَبًا فَلَعَلَّهُ لَا يَنْفُقُ بَعِيرُكَ وَ لَا يَنْحَرِقُ سِقَاؤُكَ حَتَّى تَجِبَ لَكَ الْجَنَّةُ؛ شتری را [از میان شتران] برگزین و بر آن شترت اهل خانه‌ای را آب بده که جز یک روز در میان آب نمی‌نوشند، شاید پیش از آن که شترت بمیرد و مشکت پاره شود بهشت برایت واجب شود.» عبارت «أَهْلَ بَيْتِكَ لَا يَشْرَبُونَ الْمَاءَ إِلَّا غَبًا؛ اهل خانه‌ای که جز یک روز در میان آب نمی‌نوشند» کنایه از خانواده‌ای است که دسترسی پیوسته به آب ندارند و از این جهت در مضیقه به سر می‌برند.

3. پوشاندن برهنگان

لباس یکی از نعمت‌های خداوند است که فواید فراوانی همچون حفظ انسان در برابر سرما و گرما و برخی آسیب‌ها و همچنین زینت انسان دارد. اهمیت و جایگاه لباس در زندگی انسان می‌طلبد که در احسان بر دیگران نیز اعطای لباس پس از طعام و آب اولویت ویژه‌ای داشته باشد امام باقر و امام صادق ع فرموده‌اند: «مَنْ كَسَا أَحَدًا مِنْ فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ ثَوْبًا مِنْ عُرْيٍ أَوْ أَعَانَهُ بِشَيْءٍ مِمَّا يَقْوَتُهُ مِنْ مَعِيشَتِهِ وَكَلَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ سَبْعَةَ آلَافِ مَلَكٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَسْتَعْفِرُونَ لِكُلِّ ذَنْبٍ عَمِلَهُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ؛ کسی که یکی از فقراى مسلمان را از برهنگی لباسی بپوشاند یا با چیزی از قوت خود او را یاری رساند خداوند عز و جل هفت هزار فرشته از فرشتگان را بر او می‌گمارد که تا (زمان) دمیدن در صور برای هر گناهی که کرده

1. الکافی، ج 4، ص 57؛ نیز: کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 64.

2. الکافی، ج 4، ص 58؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 64.

3. احتمالاً مراد از افشای سلام، گسترش حقیقت سلام است که همان سلم و سازش و مدارا با مردم است نه خصوص بلندکردن صدا و زیادسلام کردن.

4. الکافی، ج 4، ص 57-58؛ نیز رک: الأمالی، شیخ طوسی، ص 310.

5. الکافی، ج 2، ص 205؛ همان، ص 204-205.

استغفار می‌کنند.» همچنین امام سجاده فرمود: «مَنْ كَسَا مُؤْمِنًا كَسَاهُ اللَّهُ مِنَ الثِّيَابِ الْخُضْرِ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ لَا يَزَالُ فِي ضَمَانِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ سِلْكٌ»¹ کسی که مؤمنی را بپوشاند خداوند از لباس سبز [بهشتی] بر او بپوشاند² و در حدیث دیگری گفت: پیوسته در ضمان خداست تا زمانی که بر او نخ [از آن لباس] است.» البته پوشاندن مؤمن اختصاص به اعطای لباس‌های نو ندارد بلکه انسان می‌تواند با اهدای لباس‌های مستعمل و قابل استفاده خود به نیازمندان نیز گامی در جهت رفع نیاز آنان بردارد همچنانکه در سیره پیامبر اکرم ص چنین نقل شده است: «وَ كَانَ [ص] إِذَا لَبَسَ جَدِيداً أُعْطِيَ خَلْقَ ثِيَابِهِ مَسْكِيناً»³: پیامبر اکرم ص هنگامی که لباس نوی می‌پوشید، لباس کهنه‌اش را به مسکینی می‌بخشید./

4. تأمین مسکن بی‌سرپناهان

یکی دیگر از نیازهای ضروری هر انسان مسکن است، تا در آن بیارامد و از گزند گرما و سرما و حوادث روزگار در امان باشد و امور خصوصی زندگی‌اش را از دید مردم بپوشاند. از این رو، برآوردن نیاز مسکن نیز، یکی از مصادیق مهم احسان و گره‌گشایی شمرده می‌شود و این عمل، در دین مقدس اسلام، جایگاه ممتازی دارد. امام صادق ع فرمود: «مَنْ كَانَتْ لَهُ دَارٌ فَاحْتِاجَ مُؤْمِنٍ إِلَى سُكْنَاهَا فَمَنْعَهُ إِيَّهَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا مَلَأَيْكَتِي أَبْخَلَّ عَبْدِي عَلَى عَبْدِي بِسُكْنِي الدَّارِ الدُّنْيَا وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يَسْكُنُ جَنَانِي أَبَدًا؛ کسی که خانه‌ای داشته باشد و مؤمنی به سکونت در آن خانه محتاج شود و او را از آن بازدارد خداوند عز و جل می‌گوید: ای ملائکه‌ام! آیا بنده‌ام به سکونت خانه دنیا بر بنده‌ام بخل ورزید، به عزت و جلالم سوگند که هرگز در بهشت‌هایم ساکن نمی‌شود.» یعنی اگر کسی خانه‌ای مازاد بر نیاز خود داشته باشد و آن را به برادر مؤمن خود به عاریت ندهد او را به بهشت راهی نیست؛ چون کسی که به سکونت برادر مؤمنش در خانه تنگ و محدود دنیا برای ایامی کوتاه بخل می‌ورزد و به آوارگی و بدبختی او تن می‌دهد چگونه از خداوند انتظار بهشت‌هایی را دارد که وسعتش بی‌نهایت و اقامت در آن همیشگی است؟ مگر چنین نیست که بهشت خانه اهل سخاوت است.

1. الکافی، ج 2، ص 205؛ المؤمن، ص 63.

2. لباس سبز اشاره به آیه 31 از سوره کهف است که می‌فرماید: «وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ» از لباس سبزی که از ابریشم ضخیم و نازک است می‌پوشند.

3. المناقب، ج 1، ص 145.

4. الکافی، ج 2، ص 367.

5. به ازدواج در آوردن بی همسران

یکی دیگر از نیازهای انسان نیاز به ازدواج و همسر است. در پرتو ازدواج بخش مهمی از نیازهای انسان همچون نیازهای عاطفی او (مثل نیاز به همدم و نیاز به رفیق شفیق) و نیازهای جنسی اش برآورده می شود و ازدواج به سان دژی است که دین انسان را از دستبرد شیاطین حفظ می کند.¹ افزون بر آن زنجیره نسل آدمی به برکت ازدواج استمرار و فزونی می یابد و پیوندهای گرم و مستحکم خانوادگی در پرتو آن شکل می گیرد. بنابراین نیاز به ازدواج و تشکیل خانواده از نیازهای اولی هر انسان است که در رتبه پس از نیازهای حیاتی او همچون خوردن و آشامیدن و مسکن قرار دارد. بی شک یکی از پیش نیازهای ازدواج نیز، وجود هزینه های آن است و این امر می طلبد که یکی از اولویت های انفاق نیز، کمک های مالی برای ازدواج جوانان باشد که نزد خداوند بسیار ارزشمند است همچنانکه در روایتی از امام زین العابدین ع چنین آمده می کند: «وَمَنْ زَوَّجَهُ زَوْجَةً يَأْتِسُ بِهَا وَيَسْكُنُ إِلَيْهَا آتَسَهُ اللَّهُ فِي قَبْرِهِ بِصُورَةِ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَيْهِ؛² کسی که برادر خود را به ازدواج همسری درآورد که به او انس گیرد و به سویش آرام شود خداوند در قبرش کسی را در چهره دوست داشتنی ترین فرد از اهلش نزد او با او مأنوس می گرداند.» یعنی خداوند در عالم برزخ و قبر، کسی را برای او متمثل می کند که چهره اش همانند چهره محبوب ترین شخص از خانواده او مثل همسر یا پدر و مادر یا فرزند است. در روایات امام صادق و امام باقر ع آمده است که جوانی را خدمت امیر المؤمنین ع آوردند که خودارضایی کرده بود، آن حضرت ابتدا برای تأدیب آن جوان روی دستش زد تا دستش سرخ شد سپس دستور داد با هزینه بیت المال برایش زن گرفتند.³

6. پرداخت بدهی بدهکاران و آسانگیری در آن

یکی از معضلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی امروز ما معضل بدهکاری است. بدهکاری اگر از حد خود فراتر رود انسان را درمانده و مستأصل می کند. از این رو یکی دیگر از مصادیق مهم احسان و گره گشایی، پرداخت بدهی دیگران است. امام صادق ع فرمود: «مَنْ أَحَبَّ الْأَعْمَالَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِذْ خَالَ السُّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ إِشْبَاعُ جَوْعَتِهِ أَوْ تَنْفِيسُ كُرْبَتِهِ أَوْ قَضَاءُ دَيْنِهِ؛⁴ از دوست داشتنی ترین کارها نزد خداوند عز و جل

1. رک: الکافی، ج 5، ص 329.

2. ثواب الأعمال، ص 146.

3. الکافی، ج 7، ص 265؛ تهذیب الأحکام، ج 10، ص 63؛ نیز رک: همان، ص 64.

4. الکافی، ج 2، ص 192؛ نیز رک: همان، ص 189؛ المحاسن، ج 2، ص 388؛ الکافی، ج 4، ص 51؛ قرب الإسناد، ص 145؛

المؤمن، ص 51؛ المحاسن، ج 1، ص 294.

داخل کردن سرور بر مؤمن است: سیرکردن گرسنگی اش یا رفع گرفتاری اش یا پرداخت بدهی اش.» در روایتی آمده است که امام سجاده در هنگام وفات عبد الله بن حسن همه بدهی های وی را متقبل شد و چون در آن زمان مالی برای ادای آن نداشت، در هنگام برداشت محصولات کشاورزی که وضعش بهبود یافت آن را ادا کرد.^۱ همچنین در روایات دیگری آمده است که امام سجاده در هنگام وفات زید بن أسامه بن زید یا محمد بن أسامه همه بدهی های او را به عهده گرفت.^۲

در همین راستا یکی از کارهای پسندیده دیگر تخفیف در دین و بخشش آن بر بدهکار است همچنانکه در روایتی از اهل سنت چنین آمده است: «وهب الحسن بن علی علیهما السلام لرجل دینه؛^۳ حسن بن علی علیهما السلام بدهی مردی را به او بخشید.» بخشش بدهی نیز به انحاء متعدد ممکن است که یکی از آنها، حلال کردن و گذشتن از بدهکاری است که از دنیا رفته و مالش به دینش وفا نمی کند همچنانکه حسن بن خنیس می گوید: به امام صادق ع گفتم: «عبد بن الرحمن بن سیاه از مردی که مرده است طلبی دارد، با او گفتگو کردیم که حلالش کند ولی ابا کرد.» امام صادق ع فرمود: «وَيَحَهُ أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ عَشْرَةً إِذَا حَلَّهٖ فَإِذَا لَمْ يُحَلِّهٖ فَإِنَّمَا لَهُ دِرْهَمٌ بَدَلَ دِرْهَمٍ؛ وای بر او! آیا نمی داند که به جای هر درهمی که حلالش کند ده درهم برای او هست ولی اگر حلالش نکند [و مالش را بخوهد] به جای هر درهم تنها یک درهم برای اوست.»

از گونه های دیگر کمک بر بدهکار، مهلت دادن به بدهکار تنگدست است تا دستش باز شود و بتواند بی مشقت بدهی خود را بدهد همچنانکه در قرآن کریم پس از لزوم بازپس دادن سوده های ربوی به صاحبانشان می فرماید: «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و اگر [بدهکار] تنگدست باشد، تا [هنگام] گشایشی مهلتی دهید؛ و بخشیدن [آن] برایتان بهتر است، اگر بدانید.» در روایت دیگری از امام صادق ع آمده است که روزی رسول خدا ص بر فراز منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدا و درود فرستادن بر پیامبران فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ لِيُبَلِّغَ الشَّاهِدُ مِنْكُمْ الْغَائِبَ أَلَا وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَالِهِ حَتَّىٰ يَسْتَوْفِيَهُ؛ ای مردم! حاضر از شما به غایبان برساند؛

1. الکافی، ج 5، ص 97؛ من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 98؛ تهذیب الأحکام، ج 6، ص 211؛ المناقب، ج 4، ص 164.

2. الإرشاد، ج 2، ص 149؛ الکافی، ج 8، ص 332، ح 514.

3. مناقب آل ابی طالب ع، ج 4، ص 17.

4. الکافی، ج 4، ص 36؛ ثواب الأعمال، ص 14.

5. (بقره: 280).

هان بدانید و کسی که معسری را مهلت دهد برای او در هر روزی صدقه‌ای است بر خداوند عز و جل به مانند مالش، تا زمانی که آن را بازستاند.

7. قرض دادن

از دیگر مصادیق احسان و گره‌گشایی قرض دادن است. در روایتی از امام صادق ع برتری قرض بر صدقه چنین بیان شده است: «مَكْتُوبٌ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ الصَّدَقَةُ بِعَشْرَةٍ وَالْقَرْضُ بِثَمَانِيَةِ عَشْرٍ»^۱ بر درب بهشت نوشته است: صدقه به ده برابر و قرض به هیجده برابر است. در تفسیر قمی پس از نقل این حدیث می‌گوید: «این بدان سبب است که قرض جز برای محتاج نیست و صدقه چه بسا در دست غیر محتاج قرار می‌گیرد.»^۲ ولی آنچه مؤلف این کتاب گفته همه علت نیست و این برتری حکمت‌های دیگری نیز دارد مثل این که در قرض عزت انسان محفوظ‌تر می‌ماند. با توسعه سنت قرض الحسنه در جامعه و جایگزین کردن صدقه با قرض می‌توان بسیاری از نیازهای افراد جامعه را حل کرد.

8. خدمات عمومی

یکی دیگر از مصادیق‌های گره‌گشایی، انجام خدمات عمومی مانند آتش‌نشانی، پاکیزگی شهرها، ساخت سد، پل، بیمارستان، ساخت زائرسراها و حفر قنوات آب و اشتغال‌زایی است. امام سجاده ع از پدر بزرگوارش از رسول خدا ص چنین نقل می‌کند: «مَنْ رَدَّ عَنْ قَوْمٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَادِيَةَ مَاءٍ أَوْ نَارٍ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»^۳ هر کس طغیان آب یا آتشی را از گروهی از مسلمانان باز دارد، بهشت بر او واجب می‌شود. با این دید، کارمندان مراکزی مثل شهرداری، آتش‌نشانی، سازمان آب و اداره برق که به مردم خدمات عمومی می‌رسانند و گره از کار مردم می‌کشایند، اگر به انگیزه خدایی و خدمت به مردم کار کنند، نهادهایی مقدس شمرده می‌شوند.

آسیب‌شناسی احسان و گره‌گشایی و راه‌کارهای آن

احسان و گره‌گشایی نیز همچون کارهای خیر دیگر موانعی دارد که انسان را از انجام‌دادن آن بازمی‌دارد یا آفاتی دارد که پس از انجام‌دادن آن سبب تباهی‌اش می‌شود و ما در اینجا به علت نبودن مجال بررسی

1. الکافی، ج 4، ص 33؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 58؛ نیز رک: الکافی، ج 4، ص 34، باب القرض، ح 4؛ ثواب الأعمال، ص 138.

2. تفسیر القمی، ج 2، ص 350.

3. الکافی، ج 5، ص 55.

تفصیلی تنها به ذکر فهرستی از آن‌ها بسنده می‌کنیم. مهم‌ترین موانع احسان و گره‌گشایی را می‌توان بخل، ترس، تنبلی و سستی، ضعف باورهای دینی و شانه‌تهی کردن از بار مسئولیت‌های خود با بهانه‌هایی همچون دولتی‌انگاشتن همه خدمات عمومی برشمرده و مهم‌ترین آفات آن را نیز می‌توان ریاکاری، منت‌گذاشتن و آزارسانی، اسراف و زیاده‌روی و ریختن آبروی افراد دانست که در آیات و روایات مطالب فراوانی در این باره به چشم می‌خورد و مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

خلاصه درس

- 1) گستره احسان و گره‌گشایی شامل دو قسم کلی رفع نیازهای مادی و رفع نیازهای معنوی می‌شود.
- 2) مهم‌ترین مصادیق رفع نیازهای مادی شامل اطعام، سیراب کردن تشنگان، پوشاندن برهنگان، تأمین مسکن بی‌سرپناهان، به‌ازدواج‌درآوردن بی‌همسران، پرداخت بدهی بدهکاران و آسانگیری در آن، قرض‌دادن و خدمات عمومی است.
- 3) بر طبق نص قرآن کریم و صریح بسیاری از روایات معصومین ع اطعام اهل ایمان همسنگ آزاد کردن بردگان شمرده می‌شود.
- 4) از صدقات بسیار ارزشمند و کم‌مئونه صدقه آب است که خود می‌تواند سبب نجات انسان شود.
- 5) بخل‌ورزیدن به مسکن مازاد بر نیاز خود به درماندگان سبب محرومیت انسان از سکونت در بهشت‌های بی‌انتهای پروردگار می‌شود.
- 6) در زمینه بدهی بدهکاران انسان با پرداخت بدهی، تخفیف در آن، مهلت‌دادن به بدهکار می‌تواند به یاری آنان بشتابد.

پرسش و تمرین

1. گستره احسان و گره‌گشایی شامل چه اقسام و مصادیقی می‌شود؟
2. سیر کردن گرسنگان و سیراب کردن تشنگان چه جایگاهی در میان مصادیق احسان دارد؟
3. آیا اهدای لباس‌های دست‌دوم به نیازمندان کاری ارزشمند است یا تنها باید لباس‌های نو را به آنان بخشید؟
4. امروزه نیازمندان جامعه ما در بخش مسکن با چه مشکلاتی روبرو هستند و چه راه‌حلهایی برای آن وجود دارد؟
5. نسبت به مشکل بدهی بدهکاران به چه شیوه‌هایی می‌توان به یاری آنان شتافت؟
6. امروزه بدهکاری، یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی جامعه اسلامی ما شمرده می‌شود به نظر شما این امر ریشه در چه مشکلات اعتقادی یا عملی دیگری دارد؟
7. مهم‌ترین موانع و آفات احسان و گره‌گشایی را برشمارید.

درس ششم: ایثار، مواسات و تعاون

اهداف درس

از دانش‌پژوه انتظار می‌رود پس از خواندن این درس بتواند :

1. مفهوم لغوی و اصطلاحی مواسات و ایثار را بیان کند.
2. تصویری درست از نسبت دو مفهوم مواسات و ایثار ارائه کند.
3. حقیقت و اهمیت مواسات و ایثار را در منظومه اخوت دینی توصیف کند.
4. مفهوم تعاون و اقسام آن را تبیین کند.
5. اهمیت و آثار تعاون را توضیح دهد.

در درس‌های گذشته با مفهوم احسان و گره‌گشایی آشنا شدیم از مفاهیم دیگری که در همین راستا حائز اهمیت است و در اخلاق اسلامی مطرح شده دو مفهوم مواسات و ایثار است که در این درس به اجمال درباره معنا و مفهوم و حقیقت و نسبت آن‌ها با یکدیگر، و فضیلت هر یک از آن‌ها سخن خواهیم گفت. به تبع این مباحث مفهوم قرآنی دیگری با عنوان تعاون بر برّ و تقوا نیز هست که به اجمال به شناسایی و بیان اهمیت آن خواهیم پرداخت.

الف. مواسات

مفهوم مواسات

مواسات (مواساة) - که اصل آن مؤاسات (با همزه) است^۱ - مصدر باب مفاعله از ریشهٔ أسو است^۲ که به معنای همانندی و برابری است،^۳ همچنانکه «أسوه» به معنای الگو نیز از همین باب و به معنای قرارداد خود همچون کس دیگر است.^۴ مواسات نیز در لغت به معنای «رفتار عادلانه و برابر» است؛ چنان‌که «أساء بماله» یعنی او را از مال خود بهره‌مند کرد و او را در آن مثل خود قرار داد.^۵ بنابراین مواسات و مساوات همچنانکه در لفظ به هم شبیه‌اند در معنا هم به هم شبیه‌اند. از این رهگذر مواسات در اصطلاح اخلاق اسلامی نیز به

1. النهایه، ج 1، ص 50؛ مصباح المنیر، ص 15. به جهت تخفیف، همزه قلب به واو شده است.

2. معجم مقاییس اللغة، ج 1، ص 105-106؛ نیز رک: النهایه، ج 1، ص 50؛ المحيط فی اللغة، ج 2، ص 286.

3. کتاب العین، ج 7، ص 332؛ المحيط فی اللغة، ج 2، ص 286.

4. لسان العرب، ج 14، ص 35.

5. النهایه، ج 1، ص 50؛ مصباح المنیر، ص 15. برای دیدن شواهد روایی این استعمال نیز رک: الکافی، ج 7، ص 413؛ الغارات،

ج 1، ص 48 من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 483؛ فقه‌الرضا، ص 335.

معنای «مشارکت دادن برادران دینی با خود در معاش و روزی»^۱ است که نتیجه مواسات به معنای لغوی است چرا که وقتی انسان برادران دینی را با خود برابر نهاد آنان را در مال و جان خود شریک می‌سازد و جان آنان را همچون جان خویشتن می‌دارد.

در کتب لغت و روایات، از دو قسم مواسات با مال و مواسات با جان یاد شده است که در اینجا با مواسات با مال سر و کار داریم و در هنگام اطلاق نیز همین معنا اراده می‌شود. با تأمل در روایات به دست می‌آید که مواسات در جایی مطرح شده است که طرف مواسات‌شونده نیاز به مواسات داشته باشد و متعلق مواسات نیز نیازهای ضروری مؤمن مثل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج، پرداخت بدهی و رفع گرفتاری‌ها است^۲ که در بخش احسان و گره‌گشایی نیز در این باره سخن گفتیم.

تفاوت دو مفهوم مواسات و احسان در آن است که مواسات تنها در حوزه اخوت دینی معنا می‌شود و اختصاص به کمک‌های مادی دارد بنابراین اخص از مفهوم احسان است.

اهمیت و جایگاه مواسات در اخوت دینی

مواسات از وظایف دینی و ایمانی هر فرد مؤمن است. رسول گرامی اسلام ص فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ يَقْضِي بَعْضُهُمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ فَبِقِضَاءِ بَعْضِهِمْ حَوَائِجَ بَعْضٍ يَقْضِي اللَّهُ حَوَائِجَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ مؤمنان باهم برادرند؛ برخی نیازهای برخی دیگر را برمی‌آورند و بدین سبب خداوند در روز قیامت، نیازهایشان را برمی‌آورد. همچنین امام صادق ع فرمود: «الْمُؤْمِنُونَ فِي تَبَارِهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ كَمَثَلِ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى تَدَاعَى لَهُ سَائِرُهُ بِالسَّهْرِ وَ الْحُمَّى»؛ مؤمنان در نیکی کردن و عطوفت و مهربانی ورزیدن به یکدیگر همچون پیکری هستند که اگر عضوی از آن بیمار شود، دیگر اعضا به شب‌بیداری و تب کردن با آن عضو، هم‌دردی می‌کنند. «مردی مدتی دیدارش با رسول خدا ص به تأخیر افتاد. پیامبر ص از او پرسید: چرا دیر کردی؟ گفت: برهنگی، ای رسول خدا! گفت: آیا همسایه‌ای نداشتی که دو لباس داشته باشد و یکی از آن‌ها را به تو عاریه دهد؟ گفت: چرا یا رسول الله. پیامبر ص فرمود: «مَا هَذَا لَكَ بِأَخٍ»^۴ این برای تو برادر نیست.»

1. المحيط فی اللغة، ج 2، ص 286؛ النهاية، ج 1، ص 50؛ تاج العروس، ج 19، ص 157. معاش یعنی آنچه با آن زندگی می‌شود و می‌توان آن را معادل رزق و روزی دانست.

2. برای مثال رک: الکافی، ج 2، ص 169، ح 1 و ح 2؛ همان، ص 174، ح 14؛ مصادقة الإخوان، ص 40-41.

3. الأملی، شیخ مفید، ص 150

4. المؤمن، ص 39.

5. مصادقة الإخوان، ص 36.

همچنین وصافی می گوید: امام باقر به من گفت: ای ابا اسماعیل بگو بینم کسانی که پیش شما هستند، هنگامی که فردی ردایی (تن پوشی) نداشته باشد و نزد برخی برادرانش ردای [زائدی] باشد، آیا آن را بر او می اندازد تا ردا داشته باشد؟ گفت خیر. گفت: اگر شلواری نداشته باشد آیا برخی از برادرانش شلوار زائدش را به او صله می کند تا شلوار داشته باشد؟ گفت: خیر. امام دستی بر پای او زد و گفت: اینان برادر نیستند.^۱ شخصی به امام باقر ع گفت: «فدایت کردم! در شهر ما، شیعیان فراوانند.» امام باقر ع به او فرمود: «فَهَلْ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ هَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسَوْنَ؟ آیا ثروتمند به فقیر مهربانی می کند؟ آیا نیکوکار از خطاهای بدکار درمی گذرد و آیا با یکدیگر، مواسات می کنند؟» مرد پاسخ داد: «خیر» امام فرمود: «لَيْسَ هَؤُلَاءِ شِيعَةً، الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا؛ اینان شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنین کند.»^۲ شیعه در لغت به معنای یاران و پیروان است.^۳ هر شیعه ای مُحِبٌّ و دوستدار است ولی هر محبی شیعه نیست اگر کسی محبت اهل بیت ع را در دل داشته باشد، ولی در رفتار به آنان اقتدا نکند، نمی توان او را شیعه و پیرو نامید.

معلى بن خنيس نیز داستانی را نقل می کند که امام صادق ع در شبی تاریک و بارانی کیسه بزرگی از نان را به دوش می کشید و به سایبان بنی ساعده رسید که محل تجمع بینوایان و بیچارگان بود و نان ها را یک به یک و دوبه دو کنار آنان گذاشت و بازگشت. معلى از او پرسید آیا اینان حق را می شناسند؟ امام ع فرمود: اگر حق را می شناختند آنان را در نمک خودمان نیز شریک می ساختیم.^۴ در روایات متعدد دیگر نیز مواسات مؤمن با مال را، از حقوق مؤمن بر برادر مؤمنش شناسانده اند.^۵

در روایات اهل بیت ع دو مفهوم ایمان و شیعه بودن (یا تشیع) را به مواسات پیوند زده اند؛ مثلاً در برخی از روایات مواسات «نشانه مؤمنان راستین» دانسته شده است رسول خدا ص فرمود: «مَنْ وَاسَى الْفَقِيرَ مِنْ مَالِهِ وَ أَنْصَفَ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ فَذَلِكَ الْمُؤْمِنُ حَقًّا؛^۶ کسی که فقیر را از مالش مواسات کند و با مردم با انصاف رفتار کند مؤمن حقیقی است.» پس کسی که چنین نکند مؤمن نیست. و در برخی دیگر از روایات مواسات یکی از نشانه های شیعه معرفی شده است همچنانکه امام صادق ع فرمود: «امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ

1. مصادقه الإخوان، ص 36، ح 1؛ نیز با اختلاف اندک در الفاظ در المؤمن، ص 45، ح 106.

2. الکافی، ج 2، ص 173.

3. کتاب العین، ج 2، ص 191.

4. الکافی، ج 4، ص 9.

5. الکافی، ج 2، ص 171؛ المؤمن، ص 42-44؛ نیز رک: من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 398.

6. الکافی، ج 2، ص 147، باب الإنصاف و العدل، ح 17؛ الخصال، ج 1، ص 47.

مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافِظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَ عِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ [مَنْ] عَدُوِّنَا وَ إِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتَتُهُمْ لِإِخْوَانِهِمْ فِيهَا؛^۱ شیعیان ما را نزد سه [چیز] امتحان کنید؛ هنگام اوقات نماز، که مراقبتشان بر نماز چگونه است؟ و هنگام اسرارشان که چگونه آن را از دشمن ما حفظ می‌کنند؟ و به اموالشان که مواساتشان برای برادرانشان در آن‌ها چگونه است؟»

البته روشن است که مواسات از تکالیف دشوار ایمانی و محکی برای صدق یا کذب ایمان افراد است از این رو در این باره، دسته‌ای از روایات همسو در دست داریم که اولاً در همه آن‌ها بر سه موضوع اخلاقی: «انصاف با برادر دینی»، «مواسات او در مال» و «یاد خدا (در هنگام مواجهه با عمل حرام و ترک آن)» تأکید شده است و ثانیاً در همه آن‌ها بر سختی این سه عمل با تعبیری مثل «سخت‌ترین چیزی که خدا بر بندگانش واجب کرده»،^۲ «سخت‌ترین اعمال»^۳ و «شدیدترین ابتلا و آزمایش مؤمن»^۴ تأکید شده است.

ب. ایثار

از فضائل دیگری که پس از مواسات باید از آن یاد کنیم ایثار است که درباره مفهوم، حقیقت و فضیلت آن اندکی شرح می‌دهیم.

مفهوم ایثار

ایثار در لغت به معنای برتری دادن چیزی بر چیز دیگر است^۵ و با حرف اضافه علی متعدی می‌شود. ایثار در اصطلاح علم اخلاق بر نوع خاصی از برتری دادن یک چیز بر چیز دیگر یعنی: «بخشش مالی که خود بدان احتیاج داری بر دیگر محتاجان» به کار می‌رود.^۶ ایثار در مقابل استثثار قرار دارد که به معنای اختصاص دادن چیزی به خود و خودخواهی نسبت به آن است.^۷

عالمان اخلاق میان سخاوت و ایثار چنین تفاوت نهاده‌اند که در تحقق ایثار هم نیاز خود شرط است و

1. الخصال، ج 1، ص 103؛ قرب الإسناد، ص 38؛ نیز رک: مصادقة الإخوان، ص 36، ح 2؛ الکافی، ج 2، ص 672؛ الخصال، ج 1، ص 47، ح 50.

2. رک: الکافی، ج 2، ص 80؛ همان، ص 145؛ همان، ص 170؛ مصادقة الإخوان، ص 40؛ الأملی للطوسی، ص 665.

3. رک: معانی الأخبار، ص 193؛ الخصال، ج 1، ص 131؛ الأملی، شیخ مفید، ص 193؛ الأملی، شیخ طوسی، ص 680؛ تحف العقول، ص 378.

4. الکافی، ج 2، ص 145-146، ح 9؛ تحف العقول، ص 207؛ الخصال، ج 1، ص 128؛ معانی الأخبار، ص 192.

5. مفردات الفاظ قرآن، ص 62؛ مصباح المنیر، ص 4.

6. مجموعه ورام، ج 1، ص 172؛ جامع السعادات، ج 2، ص 122.

7. کتاب العین، ج 8، ص 237؛ مفردات ألفاظ القرآن، ص 62؛ مصباح المنیر، ص 4.

نیاز طرف مقابل درحالی که در سخاوت چنین نیست؛ چون سخاوت عبارت است از بذل چیز غیر مورد نیاز خود به نیازمند یا غیر نیازمند، اما ایثار عبارت است از بخشش مال مورد نیاز خود به کسی که بدان نیاز دارد.¹

حقیقت و فضیلت ایثار

تنها آیه‌ای که واژه ایثار با بار ارزشی و به معنای فضیلت اصطلاحی در آن آمده آیه‌ای از سوره حشر است که انصار پیامبر ص را چنین می‌ستاید: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»² و آنان را بر خود مقدم می‌دارند گرچه در خودشان احتیاجی باشد و هر کس که از شُحّ نفسش مصون ماند، آنان همان رستگارانند.» شأن نزول این آیه درباره ایثار انصار و ایمان آنان است که در هنگام مهاجرت پیامبر اکرم ص و مهاجران مسلمان از مکه به مدینه، آنان را در اموال خود شریک کردند بلکه آنان را بر خود مقدم داشتند.³ در این آیه نتیجه ایثار را فلاح و رستگاری دانسته است که به سبب دوری از شُحّ نفس یعنی بخل به همراه حرص⁴ به ارمغان می‌آید.

ابان بن تغلب از امام صادق ع از حق مؤمن بر مؤمن پرسید و بر این مطلب پافشاری کرد که امام ع فرمود: «يَا أَبَانَ تَقَاسِمُهُ شَطْرَ مَالِكَ؛ ای ابان! نیمی از مالت را با او تقسیم می‌کنی!» ابان شگفت‌زده شد و امام با دیدن این حالت ابان فرمود: «أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْتِرِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ؛ ای ابان! آیا نمی‌دانی که خداوند از ایثارگران بر خود یاد کرده است؟» ابان گفت: آری فدایت شوم. فرمود: «أَمَا إِذَا أَنْتَ قَاسَمْتَهُ فَلَمْ تُؤْتِرْهُ بَعْدَ، إِنَّمَا أَنْتَ وَهُوَ سَوَاءٌ؛ إِنَّمَا تُؤْتِرُهُ إِذَا أَنْتَ أُعْطِيتَهُ مِنَ النَّصْفِ الْآخِرِ؛ هنگامی که تو مالت را با او به دو نیم می‌کنی هنوز ایثار نکرده‌ای، فقط تو و او مساوی هستید؛ وقتی ایثار کرده‌ای که از نصف دیگر به او بدهی!» مقاسمه نیمی از مال، همان مواسات است که در قسمت قبل درباره‌اش سخن گفتیم و ایثار فراتر از مواسات است؛ چون ایثار در جایی است که برادرت را بر خودت ترجیح بدهی و وقتی که نیمی از مالت را به برادر دینی‌ات بدهی، در حقیقت خودت و او را یکسان انگاشته‌ای، و حق برادری او را ادا کرده‌ای، ولی هنوز او را بر خود ترجیح نداده‌ای. ایثار در جایی است که به شخص محتاج

1. مجموعه ورام، ج 1، ص 172؛ المحجّة البيضاء، ج 7، ص 79.

2. (حشر: 9).

3. رک: مجمع البیان، ج 9، ص 393؛ المیزان، ج 19، ص 206.

4. الصحاح، ج 1، ص 378؛ معجم مقاییس اللغة، ج 3، ص 178.

5. الکافی، ج 2، ص 171-172؛ نیز با اختلاف اندک: مصادقه الإخوان، ص 38.

عطا کنی و خودت محروم بمانی.

از این رو ایثار از عالی‌ترین فضایل اخلاقی است و تنها در قاموس اخلاق ایمانی تحقق می‌یابد و مرتبه نازل‌های از ایثار خدا ص و پیامبر ص و امام معصوم ع و ولی خدا بر خود است. از این رو در اخلاق مادی‌گرا، ایثار نسبت به دیگران عملی بیهوده و بی‌معنا به‌ویژه ایثار جان، کاری نابخردانه است؛ چون جز در فرهنگ ایمانی و ولایی توجیهی مستدل برای ترجیح دیگری بر خود نیست.

البته در روایت به روشنی بیان شده است که ایثار از باب وظیفه نیست بلکه فضیلتی والاست که حتی از دایره حقوق مؤمن فراتر است، درحالی‌که مواسات وظیفه‌ای از حقوق برادری است و در جایی که پذیرش مواسات و دو نیم کردن اموال بر مثل ابان این یار وفادار اهل بیت ع دشوار و شگفت‌آور باشد تکلیف دیگران روشن است. از همین جا سرّ عدم تأکید و اصرار فراوان بر ایثار در آیات و روایات روشن می‌شود؛ چون ممکن است حتی خواص مؤمنان نیز ظرفیت پذیرش مراتب پایین‌تر ایثار را هم نداشته باشند چه رسد به ایثار و الزامات سخت و طاقت‌فرسای آن.

در روایت دیگر ابوبصیر از امام باقر ع یا امام صادق ع پرسید: کدام صدقه برتر است؟ امام فرمود: «جُهِدُ الْمُتَمَلِّ؛ صدقه‌ای که به مقدار طاقت کسی باشد که مال اندک دارد. این سخن خدای بزرگ را نشنیده‌ای که «و يُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ؛ و [دیگران را] بر خویشتن، مقدم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند. آیا در این جا فضیلتی می‌بینی؟!»^۱ یعنی آیا آشکار نیست که آنچه در آیه آمده فضیلت است. یکی از شیعیان امام موسی کاظم ع از تهی‌دستی و فشارهای زندگی به ایشان شکایت برد و گفت: آنچنان برهنه بودم که شخصی لباس‌هایش را درآورد و به من داد. امام فرمود: روزه بگیر و صدقه بده. گفت: آیا از صله برادرانم به من، هر چند اندک باشد صدقه بدهم؟ امام فرمود: «تَصَدَّقْ بِمَا رَزَقَكَ اللَّهُ وَ لَوْ أَثَرَتْ عَلَىٰ نَفْسِكَ»^۲ از آنچه خداوند روزی‌ات کرده صدقه بده گرچه [دیگران را] بر خودت ایثار کنی.»

در کلام امام صادق ع آمده است که اگر انسان از قوت به اندازه کفاف خود به پایین‌تر از خود انفاق نکند ملامتی بر او نیست ولی اگر از آن انفاق کند ایثار کرده و کار برتر را انجام داده است.^۳ در سیره پیامبر اکرم ص نقل شده است: «از آنچه خدا به او داده بود جز قوت سالش را برنمی‌داشت از خرما و جو اندک و بقیه‌اش را در راه خدا قرار می‌داد و چیزی از او خواسته نمی‌شد مگر این که عطا می‌کرد سپس به قوت

1. الکافی، ج 4، ص 19؛ من لایحضره الفقیه، ج 2، ص 70.

2. الکافی، ج 4، ص 18.

3. الکافی، ج 4، ص 18.

سالش رجوع می‌کرد و از آن ایثار می‌کرد تا جایی که چه بسا اگر چیزی برایش نمی‌رسید پیش از اتمام سال محتاج می‌شد.^۱

ج. تعاون

یکی دیگر از عناوین اخلاق اجتماعی، تعاون بر برّ و تقواست که در قرآن کریم و سخن و سیره معصومان ع مورد تأکید قرار گرفته است و در اینجا به تبیین اجمالی آن می‌پردازیم.

معنای تعاون

تعاون مصدر باب تفاعل از مادهٔ عون به معنای کمک و یاری است و تعاون به معنای یاری متقابل و دوسویه و یاری کردن یکدیگر است،^۲ از این رو در زبان فارسی آن را به همیاری و همکاری معنا می‌کنیم. تعاون شامل هر نوع همیاری اعم از همیاری مادی در اموری مثل صدقه، هبه و عاریه و همیاری بدنی با صرف نیروی بدنی و همیاری معنوی اعم از همیاری زبانی و قلبی می‌باشد.

اهمیت و آثار تعاون

قرآن کریم می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»^۳ بر نیکوکاری و پرهیزکاری همیاری کنید، و در گناه و دشمنی همیاری مکنید و از خدا پروا کنید که خدا سخت‌کیفر است.» در این آیه دو نوع همیاری ارزشی و ضدا ارزشی تصویر شده و به یکی امر و از دیگری نهی است: همیاری بر نیکی و تقوا و همیاری بر گناه و دشمنی و از عاقبت دومی که کیفر سخت خداوند است بر حذر داشته است.

با توجه به معنای لغوی تعاون (همیاری و همکاری)، مراد آیه کریمه از امر به تعاون بر برّ و تقوا این است که برّ و تقوا از حالت فردی درآید و حالت اجتماعی به خود بگیرد و روابط اجتماعی جامعهٔ اسلامی بر پایهٔ همیاری در کارهای نیک و خداترسی و فروگذاری یکدیگر در گناهان و دشمنی‌ها پی‌ریزی شود چرا تحقق و قوام جامعهٔ مطلوب و به تعبیری مدینهٔ فاضلهٔ اسلامی یعنی جامعه‌ای که بر پایهٔ ایمان و تقوا بنا شده و بر این محور نیز حرکت می‌کند نیاز به مشارکت اجتماعی دارد و نظام اسلامی به اموری همچون امر به معروف و نهی از منکر و همیاری در کارهای نیک و فروگذاری یکدیگر در گناهان پایدار می‌ماند.

1. المناقب، ج 1، ص 145.

2. الصحاح، ج 6، ص 2169.

3. (مائدة: 2).

امام صادق ع مؤمنان را در نیکی کردن و مهرورزی و دلسوزی نسبت به یکدیگر بسان بدن انسان دانسته است که وقتی عضوی از آن بیمار می شود دیگر اعضا نیز با تب کردن و بی قراری با او همدردی می کنند.¹ امیر المؤمنین ع نیز پایه های برادری در راه خدا را چند عمل دوسویه اجتماعی می داند که همیاری بر طاعت خدا و همیاری در بازداشتن از معاصی خدا از جمله آنهاست آن حضرت می فرماید: «تُبْنَى الْأُخُوَّةُ فِي اللَّهِ عَلَى التَّنَاصُحِ فِي اللَّهِ وَ التَّبَاذُلِ فِي اللَّهِ وَ التَّعَاوُنِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ التَّنَاهِي عَنِ مَعَاصِي اللَّهِ وَ التَّنَاصُرِ فِي اللَّهِ وَ إِخْلَاصِ الْمَحَبَّةِ»² برادری در راه خدا بر خیرخواهی برای یکدیگر در راه خدا، بخشش به یکدیگر در راه خدا، همیاری بر فرمانبرداری خدا، بازداشتن یکدیگر از نافرمانی های خدا، همیاری یکدیگر در راه خدا و خالص کردن دوستی پایه گذاری می شود.»

از پیامبر اکرم ص نیز در همین راستا نقل شده است که فرمود: «لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نَزَعَتْ مِنْهُمْ الْبَرَكَاتُ وَ سَلَطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ»³ تا زمانی که مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و بر بر و تقوا همیاری کنند در خیر هستند اما هنگامی که چنین نکنند برکت ها از آنها گرفته می شود و برخی بر برخی مسلط می شوند و در زمین و آسمان برایشان یآوری نیست.»

نظر به اهمیت تعاون در زندگی اسلامی اهل بیت ع پیوسته بر آن تأکید می کردند از یکی از اصحاب امام صادق ع نقل شده است که بیشترین چیزی که امام صادق ع ما را بدان توصیه می کرد نیکوکاری و پیوند [های برادری] بود: «أَكْثَرُ مَا كَانَ يُوصِينَا بِهِ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْبِرُّ وَ الصَّلَاةُ»⁴ و امیر المؤمنین ع در آخرین وصیت خود به فرزندانش می فرماید: «وَ عَلَيْنَا يَا بَنِيَّ بِالْتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ التَّبَارُّ وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّقَاطُعَ وَ التَّدَابَّرَ وَ التَّفَرُّقَ وَ تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»⁵ فرزندانم! بر شما باد به پیوند با یکدیگر، بذل و بخشش و پیشدستی و از بریدن از یکدیگر و پشت کردن به هم و جدایی بر حذر باشید.» سپس آن حضرت آیه تعاون بر بر و تقوا را تا آخر تلاوت کرد. و از رسول خدا ص نقل شده است که چنین می فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً أَعَانَ وَالِدَهُ عَلَى بَرِّهِ رَحِمَ اللَّهُ وَالِدًا أَعَانَ وَالِدَهُ عَلَى

1. المؤمن، ص 39.

2. تصنیف غرر الحکم، ص 422، ش 9691.

3. تهذیب الأحکام، ج 6، ص 181؛ مجموعه ورام، ج 2، ص 126.

4. قرب الإسناد، ص 43.

5. الکافی، ج 7، ص 52؛ من لا یحضره الفقیه، ج 4، ص 191؛ تهذیب الأحکام، ج 9، ص 178.

بِرِّهِ رَحِمَ اللَّهِ جَارًا أَعَانَ جَارَهُ عَلَىٰ بِرِّهِ رَحِمَ اللَّهِ رَفِيقًا أَعَانَ رَفِيقَهُ عَلَىٰ بِرِّهِ رَحِمَ اللَّهِ خَلِيطًا أَعَانَ خَلِيطَهُ عَلَىٰ بِرِّهِ رَحِمَ اللَّهِ رَجُلًا أَعَانَ سُلْطَانَهُ عَلَىٰ بِرِّهِ؛^۱ خدا رحمت کند فردی که پدرش را بر نیکوکاری اش یاری کند، خدا رحمت کند پدری که فرزندش را بر نیکوکاری اش یاری دهد، خدا رحمت کند همسایه‌ای که همسایه‌اش را بر نیکوکاری اش یاری رساند، خدا رحمت کند رفیقی (همسفری) که رفیقش را بر نیکوکاری اش یاری کند، خدا رحمت کند دوستی که دوستش را بر نیکوکاری اش یاری دهد، خدا رحمت کند مردی که سلطان‌اش را بر نیکوکاری اش یاری دهد.

کسانی که در این دنیا در نیکوکاری و پرهیزکاری همکاری می‌کنند در قیامت نیز دوستدار یکدیگرند در روایتی از امیر المؤمنین ع آمده است که در یکی از مواظن قیامت، کسانی که از پیامبران و اتباع رسل اطاعت کرده‌اند و در دار دنیا بر برّ و تقوا همکاری کرده‌اند با یکدیگر سخن می‌گویند و برای یکدیگر آمرزش می‌طلبند ولی کسانی که در دار دنیا معاصی از آنان سر می‌زد و بر ظلم و دشمنی همکاری می‌کردند در آنجا یکدیگر را لعنت می‌کنند و از یکدیگر می‌گریزند.^۲

گفتنی است فقهای اسلام با استناد به این آیه قاعده‌ای به نام «اعانه بر اثم» بنا نهاده‌اند و هر نوع کمک به تحقق گناه را حرام دانسته‌اند و با تمسک به آن در بسیاری از مسائل، حکم شرعی آن را استخراج کرده‌اند همچون حرمت همکاری در تهیه شراب یا حرمت خرید و فروش آلات لهو و لعب.

خلاصه درس

- 1) مواسات در اصل لغوی شبیه مساوات و به معنای برابر دانستن دو چیز و در معنای اصطلاحی به سهیم کردن دیگران با خود در معاش و روزی است.
- 2) مواسات یکی از وظایف ایمانی هر مؤمن و از حقوق اخوت ایمانی است.
- 3) هر مؤمنی باید در صورت توان نسبت به تأمین نیازهای ضروری برادران دینی خود مثل خوراک، پوشاک، مسکن، ازدواج و بدهکاری آنان اهتمام داشته باشد.
- 4) ایثار در لغت به معنای ترجیح و برتری‌دادن چیزی بر چیزی و در اصطلاح اخلاق اسلامی به معنای ترجیح‌دادن دیگر مؤمنان بر خود در اموال است.
- 5) ایثار از عالی‌ترین کمالات اخلاقی است که در دایره روابط مؤمنان با مؤمنان و در سایه ولایت خدا و اولیای او معنا می‌شود.
- 6) تعاون در لغت به معنای همیاری است.

1. الأمالی، شیخ صدوق، ص 288؛ نیز با کمی اختلاف: غرر الحکم، 375.
 2. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 357-358؛ نیز: التوحید، شیخ صدوق، ص 260.

- 7) قرآن کریم مؤمنان را به تعاون بر نیکوکاری و تقوا و پرهیز از تعاون در گناه و دشمنی دعوت می‌کند.
- 8) اسلام خواهان گسترش نیکوکاری و تقوا از حالت فردی به حالت اجتماعی است.
- 9) تعاون در کنار امر به معروف و نهی از منکر از عوامل تحقق خیر و صلاح در جامعه اسلامی است.
- 10) یکی از مهم‌ترین آثار اجتماعی تعاون بر بر و تقوا، تحکیم وحدت و همبستگی اجتماعی است.

پرسش و تمرین

۱. معنا و مفهوم دقیق مواسات چیست؟
۲. مواسات به کدام بخش از نیازهای برادران ایمانی تعلق می‌گیرد؟
۳. ایثار به چه معناست و چه نسبتی با مفهوم مواسات دارد؟
۴. ایثار در لسان قرآن کریم و روایات چگونه ستایش شده است؟
۵. تعاون به چه معناست و چه اقسامی دارد؟
۶. رهاوردهای دنیوی و اخروی تعاون بر نیکوکاری و تقوا چیست؟
۷. با مراجعه به کتب اخلاق و فقه بررسی کنید که ادله حقوق مؤمن و مواسات از نظر تکلیفی چه حکمی دارند؟
۸. نسبت مفاهیم مواسات و ایثار با مفاهیم سخاوت و انفاق را به دست آورید.